

ستون اول

## «روزهای دشواری را در پیش رو خواهیم داشت»

این یک اعتراف، ظریفانه‌ای است از سوی وزیر امور خارجه حکومت اسلامی. ترامپ و تیم نظامی- سرمایه‌داران در دولت ایالات متحده آمریکای شمالی، باحفظ چهره‌ی پوپولیستی- فاشیستی آنسوی آبها، با نرم‌های سیاست‌های سرمایه به ناچار دمساز می‌شود. شعارهای پیشا انتخاباتی همانند عبارت‌پردازی‌های همه فریبکاران پارلمانتاریسم و دمکراسی بورژوازی، زیر نورافکن‌های واقعیت‌ها، رنگ می‌بازند.

همانگونه که در شماره‌های پیشین، به ویژه شماره ۳۶۵ جهان امروز، در آنجا که به موضوع ترامپ‌بیسیم بازمی‌گشت، به این واقعیت اشاره شده بود که «ترامپ ناچار است سیاست هسته‌ای با رژیم ایران را سخت‌تر گرداند، بی‌آنکه بازی را به هم بزند. با سران اسرائیل نزدیک‌تر شود و ترکیه و عربستان را به فرمان آورد.» و بیان شده بود که با آمدن ترامپ، تناقض‌های سرمایه‌ها در ایالات متحده آمریکا با اروپای غربی، باقی خواهند ماند، برخلاف خوشبینی‌های شرکای روس در کابینه ترامپ، به ویژه با سلطه‌ی ارتدکس‌های روس و پیشبرندگان پروژه اروآسیا و نئوتزاریسم، سازش [استراتژیکی] در پیش نخواهد بود، اکراین و اتحادیه اروپا همچنان در تنش خواهد ماند...» دار و دسته‌ی ترامپ می‌کوشد تا دولت‌های اروپایی را با خود همراه گرداند، و این هماهنگی همه جانبه در ذات رقابت‌های آنها نمی‌گنجد. با اعلام دوباره‌ی تحریم‌هایی علیه ایران، از سوی دولت ترامپ، هماهنگی نزدیک‌تر کاخ سفید با اروپا، سخت‌تر، دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌شود. کاربرد تحریم آمریکا علیه ۲۵ شرکت و افراد حقیقی و حقوقی در این روزها، چین و کشورهای اروپایی و ترکیه و خریداران نفت از ایران

## گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده

دبیر اول کومه له و عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

## در باره اوضاع منطقه و پاره‌ای مسائل دیگر

- \* ترامپ محصول بن بست نئولیبرالیسم
- \* اوضاع منطقه و مسئله کرد
- \* ترامپ و جمهوری اسلامی
- \* موقعیت نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان عراق
- \* نقش نیروهای چپ در اوضاع سیاسی کنونی
- \* و....



## ستیز باندها در پیشا مرگ خامنه‌ای

آنچه به آشکارا از درگیری باندهای حکومتی دیده می‌شود، تنها نمای کوچک و نوک بیرونی قله‌ای از ستیز باندهای حکومتی است. این رقابت‌ها و اختلاف‌ها، بر بنیاد تصرف و مالکیت و سهم‌بری از غارت هستی جامعه و استثمار طبقه کارگر ریشه دارد.

به مناسبت سالگرد قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

## جامعه ایران تشنه انقلابی دیگر است!



چهره‌های ماندگار:

## آرمان برابری، بابوف و بابوفیسیم

ادبیات پیشرو:

## لاهوته‌ی شاعر کارگران



## گرامی باد روز کومه له

روز گرامی‌داشت تشکیلاتی که افق سوسیالیستی را در جنبش انقلابی

کردستان بر روی توده‌های محروم زنده نگه داشته است!

## گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده

### دبیر اول کومه له و عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران در باره اوضاع منطقه و پاره ای مسائل دیگر



معین، تقلیل داد. ثانیاً، در عین اینکه می توان هم زمانی تقریبی رشد جریان های راست افراطی را در اروپا و آمریکا با سیر شکست برنامه های اقتصادی نئولیبرالی مشاهده کرد، اما با وجود این نباید روندهای اقتصادی را در مقاطع کوتاه مدت با رویدادهای سیاسی یک به یک فرض کرد. شیفت قدرت از سوسیال دموکرات ها به نیروهای راست میانه و حتی افراطی مانند ترامپ، می تواند یک رویداد سیاسی گذرا باشد. در نسبت دادن هر تغییر سیاسی به یک تحول اقتصادی باید محتاط و صبور بود. اینگونه یک به یک و بلاواسطه فرض کردن اقتصاد و سیاست نگرانی مشترک مارکس و انگلس نیز بود. هنوز باید منتظر بود که بن بست اقتصاد سرمایه داری طوفان های سیاسی بسیار نیرومند تری در پی داشته باشد.

اما برای اینکه ببینیم که نئولیبرالیسم دیگر در این دوره پاسخگوی نظام سرمایه داری برای خروج از بحران نیست، باید قبل از هر چیز مختصات این سیاست اقتصادی را بشناسیم. نئولیبرالیسم قرار بود دست موسسات اقتصادی را در اداره امور خود باز بگذارد و آنها راسا و بدون دخالت دولت مسئولیت پیشبرد استراتژی اقتصادی خود را بر عهده بگیرند، دولت تنها مقررات ناظر بر رقابت "آزادانه" آنها را تنظیم و به صورت قانون به اجرا بگذارد. نئولیبرالیسم قرار بود "کار آفرین" باشند و دولت ها را از دست و پنجه نرم کردن با مشکل بیکاری و عواقب ناشی از آن معاف کنند. قرار بود دولت خدمات عمومی، زمین و آب و محیط زیست را نیز وارد بازار

**جهان امروز: در مورد به قدرت رسیدن ترامپ تحلیل های مختلفی ارائه شده است. از جمله در گزارش پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست عنوان شده است "عروج جریان راست افراطی مبین آن است که الگوی نئولیبرالی که در دهه هفتاد قرن بیستم برای دوره ای موجبات انباشت و رونق سرمایه را فراهم کرد و به عنوان راه علاج بحران آن دوره معرفی شد اکنون درماندگی خود را در مقابله با بحران کنونی نشان داده است و نئولیبرالیسم دیگر پاسخگو نیست". سؤال این است که شما بر اساس کدام فاکتورها فکر می کنید نئولیبرالیسم دیگر پاسخگو نیست؟**

ابراهیم علیزاده: اولاً، بحران اقتصادی جهانی نه ناشی از سیاست های نئولیبرالیستی، بلکه در جوهر نظام سرمایه داری و ناشی از تناقضات درونی این نظام، نظیر تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی تصاحب آن، تضاد بین تولید و مصرف، تضاد بین برنامه و هرج و مرج، و گرایش نزولی نرخ سود و غیره است. از این رو ارزیابی از بحران های جهان سرمایه داری را نباید به ارزیابی از نئولیبرالیسم به عنوان یک سیاست اقتصادی

را بیش از پیش در تنگنا می گذارد. در این بحران، کشورهای اروپای مرکزی و غربی با تحریم های جدید علیه ایران، زیر فشار و تنگنای بیشتری قرار می گیرند زیرا، دارای منافع کوتاه مدت بیشتری در ایران هستند. نه سفر نخست وزیر بریتانیا، خانم ترزا می و نه گفتگو با خانم مرکل صدر اعظم آلمان هم آوایی چندانی در این رابطه برای دولت آمریکا به رهبری ترامپ نداشته است. ترامپسیسم، می تواند مسکو را با شمشیر داموکلس در آستانه دوری و نزدیکی و در بیم و امید بازسازی رابطه در انتظار بگذارد، اما، این انتظار به درازا نمی کشد. ایران با کارگزاری «سرداران» و امنیت سپاه، و خامنه ای هرچند برای روسیه، سرمایه ای کلان و همانند غذایی آماده و «فاست فود» به شمار می آید، اما در سیاست و اقتصاد کلان-جهانی، دخیل روسیه، به دروازه های کاخ سفید در واشنگتن بسته شده است. عرصه های حوزه روسیه و آمریکا، تنها ایران نیست. در این میدان، اکراین، کریمه، ناتو، داعش، سوریه، عراق، کره شمالی، چین و شراکت در حوزه های گاز پروم روس و آکسون موبیل و... منافع مشترک هر دو قدرت نظامی و اقتصادی را رقم می زنند. ایجاد منطقه امن در شمال سوریه به هزینه کشورهای «خلیج» پروژه ای است دلخواه اردوغان و به شدت نادلخواه پوتین و حکومت ایران و نورچشمی اش بشار اسد. رقابت دو بلوک جهانی سرمایه، تناقضی گریزناپذیر است. چین و روسیه، در این سوی بلوک در سازشی برای بقاء هم سرنوشت هستند. از سویی جهان سرمایه با سلطه سرمایه مالی و درهم ریزی، آنچنان در هم آمیخته و آنچنان در نقاطی پیوند یافته اند که جدا سازی و جداسری کشورها و سرمایه ها ناممکن شده است. ترامپ، می تواند با روسیه شریک تجاری باشد و دستبردها را تا آنجا که شدنی است تقسیم کند. برای نمونه، وزارت امور خارجه را «رکس تیلرسون»، مدیر شرکت «اکسون موبیل» عهده دار شده است که در همقطاری با فرماندهان بانکی و نفتی، دولت ترامپ را رهبری می کنند. اکسون موبیل یک امپراتوری است با دستکم ۳۷۰ میلیارد دلار سرمایه در صنایع نفت و گاز، ساختمان، تکنولوژی، بازاریابی، مبادله، منابع انسانی از صنعت تا تجارت و بخش خدمات با ۵۰ کشور. این شرکت، در سال ۲۰۱۱ با شرکت نفتی «روس نفت» روسیه، که ۷۵ درصد سهام آن در دست الیگاشی حاکم روس است، قرارداد بسته است تا به بهره برداری از نفت قطب و سیبری پردازد و با الیگاشی حاکم در روسیه به رهبری پوتین به توافق رسید که در حوزه های نفتی تکزاس و خلیج مکزیک به کاوش و استخراج پردازد. بریتیش پترولیوم (BP) انگلیسی در این رقابت از رقیب آمریکایی خود بازماند. سکوت مسکو در برابر افزایش تنش های اخیر ترامپسیسم و سیاست تحریم ها از این زاویه قابل ارزیابی است.

با تمسخر مدیران ارشد بنگاه های چند ملیتی روبرو شده است. البته این ارزیابی به معنی آن نیست که خطر سیاسی جریان راست را در این دوره دست کم گرفت. زیرا این جریان با اهرم های قدرتی که در اختیار دارند در همین دوران کوتاه هم می تواند فجایعی غیر قابل پیش بینی به بار بیاورد.

### جهان امروز: در مقابل پدیده ترامپسیسم و رشد راست گرایی در بین احزاب و حاکمیت کشور های غربی، ما شاهد ابراز وجود اجتماعی جریان های چپی مانند سیریزا و پودموس و... بودیم. سؤال این است جریانات چپی که در تقابل با این وضعیت در سطح جهانی اظهار وجود کرده اند تا چه حد می توانند یک آلترناتیو چپ و رادیکال و سوسیالیستی را نمایندگی کنند و وظیفه ما چیست؟

ابراهیم علیزاده: بدون شک جریان های چون سیریزا و پودموس در اروپا و سندرز در آمریکا به جناح چپ جوامع خود تعلق دارند. اما آنها هر گز حامل راه حل اقتصادی، برای بیرون آوردن کشورهایشان از بحران نبوده اند. آنها در بهترین حالت اصلاحاتی را نمایندگی می کنند که در صورت تحقق می تواند به بهبودی موقتی در زندگی مردم منجر شود. تجربه مستقیم آنها نشان داد که در این زمینه هم موفقیت چندانی حاصل نکرده اند. در خلاء ناشی از بی خاصیت شدن احزاب سوسیال دموکرات و نبود احزاب رادیکال کمونیستی است که این جریانها توانسته اند با وعده اصلاحات و غلبه بر بحران، نفوذ توده ای پیدا کنند. البته آنها در عین اینکه، به دلیل تناقضات درونی شان و اینکه توانایی و اراده تعرض بر بنیادهای مالکیت را ندارند، قادر نیستند وعده های خود را عملی کنند، اما شرایط مساعد تری را برای فعالیت و رشد جریان های رادیکال و سوسیالیستی فراهم می کنند. علی القاعده کمونیست ها بایستی بتوانند وارد همکاری ها و حتی در صورت لزوم ائتلاف های سیاسی معینی با بعضی از این جریان ها بشوند و از پروژه های اصلاحی آنان که در جهت اصلاحات دموکراتیک و رفاهی قرار دارد پشتیبانی کنند. اما چنین همکاری ها و احیانا ائتلاف ها در صورتی مفید واقع می افتند که خود کمونیستها هم در موقعیت نسبتا مساعدی از لحاظ سازمان و نفوذ در جامعه، قرار داشته باشند و به سیاهی

دولتی باز گشتند. این بحران انسجام نظریات اقتصاد نئولیبرالی را به هم ریخت. دولت ها به یاری بانک ها شتافتند و ثروت های عمومی را به گلولی آنها ریختند تا جلو ورشکستگی های پی در پی را بگیرند. "کار آفرینان" دیروز به بیکارسازی های گسترده روی آوردند. سیاست های نئولیبرالیسم محیط زیست، آب و زمین را بی محابا در خدمت سودآوری به کار می گرفت. این سیاست جهان را در آستانه فاجعه قرار داده بود. دولت ها تحت فشار افکار عمومی، سرانجام در اجلاس پاریس ناچار از تجدید نظرهای جدی در این زمینه شدند. دولت ها بدهی و کسر بودجه های نجومی به بار آوردند. کاهش مالیت ها به کاهش چشمگیر خدمات اجتماعی منجر شد و دولت ها تحت فشار ناچار شدند سیر کاهش مالیات بر درآمد را که یکی از محورهای سیاست اقتصادی نئولیبرالی بود، متوقف کنند. اقتصاد دانان نئولیبرال، آنها که در قید حیات بودند، به بازنشستگی زودرس تن دادند و آنهایی که از دنیا رفته بودند، کتاب هایشان به تدریج از لیست کتب درسی بسیاری از دانشگاه ها حذف شد. بسیاری سراغ مارکس را گرفتند تا توضیحی عقلانی و علمی برای طوفانی که برپا شده بود بیابند. جنبش های اجتماعی قدرتمندی نظیر «فروم های اجتماعی»، «جنبش اشغال وال استریت»، «جنبش ۹۹ درصدی ها»، «جنبش شب زنده داران» سر برآوردند. بعضی از دولت ها از لحاظ اقتصادی ورشکسته شدند و بعضی دیگر در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند، خاورمیانه به آشوب کشیده شد، جنگ های منطقه ای و نیابتی برپا شدند. اینها همه نشانه های شکست این سیاست هستند.

اما جریان راست افراطی که در جاه هائی با شعار "تغییر" سر از صندوق های رای بیرون آورده است، از لحاظ اقتصادی هیچ نقشه ای برای بیرون آوردن نظام بحران زده سرمایه داری از این وضعیت ندارد. از این رو این جریان بسیار زودتر از آنچه که تصور می شود ناچار است عرصه را خالی کند. مشهور ترین چهره راست میانه در فرانسه که امید اول ریاست جمهوری در ماه آوریل آتی بود تنها در نتیجه افشای فساد مالی همسرش به قعر نظر سنجی ها سقوط کرده است. در خود آمریکا هارت سخنان جنجالی ترامپ با موجی از اعتراض های گسترده اجتماعی روبرو شده است. روند جهانی شدن سرمایه ریشه ای تر و اجتناب ناپذیر تر از آن است که سیاست های ترامپ در مورد حمایت از صنایع داخلی بتواند جلو آنرا بگیرد. سیاست های تبلیغاتی ترامپ در زمینه اولویت دادن به اقتصاد داخلی

کند. بدین ترتیب عرصه های عمومی از آموزش و پرورش و بهداشت تا آب و برق و ارتباطات و حمل و نقل شهری تا زمین و کل محیط زیست و حتی پلیس راهنمایی و رانندگی و اداره زندانها، همه به موسسات خصوصی واگذار شوند. قرار بود دولت ها سبک بار و کم خرج باشند و بوروکراسی دولتی به حداقل ممکن برسد. برای این نظام اقتصادی، "دموکراسی" عبارت بود از فراهم کردن امکان به صورت ظاهر یکسان برای کسب سود و کسب درآمد و کار برای آحاد جامعه. تمامی اجزاء این سیاست در تقابل با سوسیالیسم فرموله شده بود. اما نئولیبرالیسم در هیچ کشوری بطور کامل، آنچنانکه نظریه پردازان آن می خواستند عملی نشد و مدام در مقابل فشار مبارزات اجتماعی ناچار از عقب نشینی و تعدیل سیاست هایش بود. با وجود این برای دوره ای همانطوری که شما نیز اشاره کردید، راهنمای بیرون آوردن سرمایه داری از رکود بود.

نئولیبرالیسم یک تناقض حل نشدنی را با خود حمل می کرد. از یک طرف در تئوری بازار آزاد و رقابت آزاد می خواست دولت ها را به وضع قوانینی برای دفاع از آزادی رقابت تشویق می کرد، از سوی دیگر در میدان فعالیت عملی شاهد آن بود که اقتصاد سرمایه داری مستقل از دیدگاه ها و نظریات آنها، کارتل ها و کمپانی های بزرگ چند ملیتی ایجاد می کند، که آنها بطور طبیعی و گاه با روش های توطئه گرانه امکان رقابت آزاد را از کمپانی های کوچک تر سلب می کردند. در این دوره از حیات نظام سرمایه داری بیش از هر دوره دیگری مافیا های اقتصادی بوجود آمدند که برای کسب سود بیشتر به سادگی همه ارزش های اخلاقی و حتی قوانین موجود را هم زیر پا می گذاشتند و به همه گوشه و زوایای زندگی آحاد جامعه سر می کشیدند.

اقتصاد دانان نئولیبرال که با فخر فروشی تمام در رد اقتصاد دانان سوسیالیست از پایان تاریخ سخن می گفتند و ادعا می کردند که سرمایه داری به دوران ثبات پایدار قدم نهاده است و مکانیزم اصلاح و پیشرفت خود را مداوما در درون خود ایجاد می کند، با بحران سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تماما غافلگیر شدند. آنها نتوانستند وقوع این بحران را پیش بینی کنند، نتوانستند علت بروز این بحران را توضیح دهند، نتوانستند راه خروج از آنرا نشان دهند. دولت های سرمایه داری و در راس آنها دولت آمریکا با دست پاچگی دیدگاه های اقتصادی نئولیبرال ها را کنار گذاشتند و برای جلوگیری از فروپاشی به روش های اقتصاد دولتی و شبه

**طرف دیگر دولت های اروپائی تقریباً دولت ترکیه را از پیوستن به اتحادیه اروپا نا امید کرده اند. آیا می توان گفت که دولت ترکیه به تدریج دارد از صف متحدین آمریکا و دولت های غربی خارج می شود؟**

ابراهیم علیزاده: یارگیری ها و آرایش سیاسی دولت های حاکم در جهان هنوز آنچنان به هم نریخته است که بتوان تصور کرد، دولتی مانند ترکیه به سادگی از یک قطب جهانی به قطب جهانی دیگری تغییر مکان بدهد. دولت ها در ترکیه برای بقای خود، به اتحاد استراتژیک با آمریکا و دولت های غربی نیاز دارند. مانورهای سیاسی اخیر دولت ترکیه را در سیاست نزدیکی به روسیه از یک زاویه دیگری باید توضیح داد. دولت های خاورمیانه در عین اینکه هر کدام جایگاه معینی در قطب بندی ابرقدرت ها برای خود رزرو کرده اند، در همان حال بقای خود را الزاماً در تبعیت و سرسپردگی به ابرقدرت ها جستجو نمی کنند. منافع محلی آنها همواره با منافع ابرقدرت متحدشان یکسان نیست. دولت ترکیه در عین اینکه جایگاه خود در صف متحدین آمریکا و دولت های غربی محکم و جا افتاده می بیند، تلاش می کند با دادن امتیازاتی خطرات احتمالی روسیه را نیز از سر خود دور کند. برای مثال دولت ترکیه تلاش می کند دولت روسیه را از حمایت جنبش کردستان و احزاب سیاسی آن در ترکیه و سوریه باز بدارد. اما اینکار امکان پذیر نیست مگر آنکه دولت ترکیه در زمینه های دیگری امتیازهایی به روسیه بدهد. سازش با دولت بشار اسد و سر فرود آوردن در مقابل سهم خواهی دولت روسیه در خاورمیانه، می تواند بخشی از این سازش باشد. با در پیش گرفتن چنین سیاستی از جانب ترکیه، دولت آمریکا را نیز برای جلوگیری از حمایت احتمالی از احزاب سیاسی کردستان تحت فشار قرار خواهد داد. در این مانور سیاسی کارت ها رو هستند و همه دست همدیگر را می خوانند. اما با وجود این ترکیه بنا به مصالح درازمدت خود تا آنجا پیش نخواهد رفت که از پیمان ناتو از جبهه متحدین آمریکا خارج شود.

**جهان امروز: تهدیدات ترامپ برای تجدید نظر در توافق موسوم به برجام را چه اندازه عملی و واقعی می بینید. آیا محدودیت هایی از قبیل تحریم های جدید**

انتحاری و درگیری های خیابانی، این نیرو چاره ای جز خاموشی و جستجوی هر راهی برای تامین امنیت و نجات جان ندارد. باید این آتش ها خاموش شوند تا این مردم بتوانند به جز امنیت جانی به چیز دیگری هم فکر کنند. بنابر این آتش بس و قطع این جنگ ارتجاعی مقدمه هر اقدام و حرکت دیگری است. گفته می شود با نیروهایی مانند داعش و امثال او غیر قابل گفتگو و مذاکره هستند، چه باید کرد؟ پاسخ این است که اولاً ریشه آنها را در جامعه باید خشکاند. مادام دولت مذهبی شیعه و یا احیاناً فردا دولت مذهبی سنی در عراق بر سر کار باشد، نیروهای افراطی در دو طرف رشد خواهند کرد. مادام بشار اسد ادامه حکومتش را بر ترس و نگرانی علوی ها و مسیحیان از سنی ها استوار کرده است، داعش در سوریه هم پایگاه پیدا خواهد کرد. ترس های متقابل باید خنثی شوند، تا داعش نتواند در محل نیرو بگیرد. ثانیاً، دولت های عربستان و قطر و ترکیه و غیره را باید تحت فشار گذاشت که دست از کمک های مادی و تسلیحاتی خود به داعش و نیروهای امثال آن بردارند به جنگی که به نایب از آنها جریان دارد و مردم بیدفاع قربانی می شوند، خاتمه دهند. این جا است موضوع نیروی دومی که به آن اشاره شد مطرح می شود. نیروی آگاهی و وجدان بشری در همه جهان به یاری مردم این منطقه بشتابد. می بینیم وقتی زلزله، سونامی و یا طوفانی در یک جایی روی می دهد، همبستگی مادی و انسانی از همه جا به کار می افتند. آنچه که در خاورمیانه بر سر مردم بیدفاع این منطقه می آید از سونامی دهشتناک تر است. از نیروی پشتیبانی بین المللی نباید قطع امید کرد. نمونه های تاریخی فراوانی در همین عصر وجود دارند. حرکت های توده گیر جهانی در کنار مقاومت مردم ویتنام بود که ارتش آمریکا را ناچار از ترک این کشور نمود و به فجایع این جنگ خاتمه داد. نیروی کارگران در کشورهای اروپائی بود که در کنار مقاومت کارگران روسیه، چهارده دولت را ناچار کرد که سربازانشان را از جبهه های جنگ با دولت کارگری روسیه فراخوانند.

**جهان امروز: دولت ترکیه بعد از یک دوره تشنج در ارتباط با روسیه باب همکاری های جدیدی را با این دولت گشوده است. هم زمان یک درجه سردی در رابطه بین دولت آمریکا و دولت ترکیه بویژه بعد از کودتای اخیر قابل مشاهده است. از**

لشکر و صرفاً دنباله رو این جریانات تبدیل نشوند. برنامه حرب کمونیست ایران اگر چه در این مورد راجع به جامعه ایران صحبت می کند، اما روح حاکم بر این برنامه جهت گیری اصولی ما را در هر جای دیگر جهان تعیین می کند. در این برنامه آمده است:

" حزب کمونیست ایران از هر مبارزه آزادیخواهانه و هر جنبشی که خواهان رفع و از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد پشتیبانی می کند. حزب کمونیست ایران در هر مبارزه، حرکت اجتماعی، و نهاد سیاسی که بخشا اهداف اعلام شده آن را برآورده کند و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرم قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید فعالانه شرکت خواهد کرد."

**جهان امروز: گزارش پلنوم در مورد تحولات اخیر در منطقه از جمله در مورد سوریه و عراق چشم انداز امیدوارکننده ای را متصور نیست. تنها نمونه مثبت در این منطقه تجربه خود مدیریتی کردستان سوریه، با نقاط قوت و ضعفش است. راه های برون رفت از وضعیت دهشتناکی که خاورمیانه و بویژه کشورهای نامبرده را در خود فروبرده است کدام اند. جایگاه مسئله کرد را در سطحی کلی در این منطقه، چگونه ارزیابی می کنید؟**

ابراهیم علیزاده: نشان دادن راه برون رفت از وضعیت پیچیده ای که حاصل برخورد منافع دولت های بورژوازی منطقه ای و جهانی است، خون های بسیاری ریخته شده، میلیون ها آواره شده اند، تفرقه های ناروایی دامن زده شده، کار دشواری است. در شرایطی که بوجود آمده است، مشکل تدوین راه حل نیست، مشکل اجرای آن است. برای مقابله با این وضعیت دو نیروی اجتماعی هنوز به کار نیفتاده اند. یکی نیروی اکثریتی که هیچ منفعتی در ادامه درگیری هایی که از همه طرف ارتجاعی اند، ندارد و در واقع در میان آتش طرف های درگیر گیر افتاده اند و دومی نیروی وجدان های بیدار و آگاه در جهان است. نیروی نخست نه در عراق، نه در سوریه و نه در یمن و لیبی هیچ جا مجال ابراز وجود هم نیافته است. زیر آتش توپخانه و غرش بمب افکن ها و انفجارهای

➡ علیه ایران و لغو سفر ایرانیان به آمریکا را در راستای این سخت گیری ها می بینید؟ بطور کلی جمهوری اسلامی ایران به نظر شما چه نقشی در استراتژی آمریکا هم در منطقه بعد از به قدرت رسیدن ترامپ می تواند داشته باشد؟

ابراهیم علیزاده: سیاست جمهوری خواهان با دموکرات ها در آمریکا در ارتباط با ایران همواره قدری متفاوت بوده است. هر دو طرف سیاست "چماق و شیرینی" را داشتند، اما در دوره اوباما برای رام کردن رژیم اسلامی میزان تشویق را افزایش دادند و از میزان فشار و تهدید کم کردند. این بار با به قدرت رسیدن جمهوریخواهان و اینکه همزمان اکثریت مجلس سنا و نمایندگان را هم در دست دارند، این روند بر عکس خواهد شد. اما هر قدر هم ترامپ روزانه سخنان نامانوس بر زبان بیاورد، مانورهایش در چهارچوب سیاست های جمهوریخواهان محدود خواهد ماند. تکرار سناریوهای سوریه و عراق و لیبی، در ایران مطلوب جناح حاکم در آمریکا هم نیست. منافع دراز مدت آمریکا در منطقه ایجاب می کند که اگر قرار باشد تغییری در رابطه ایران و آمریکا ایجاد شود، از طریق انتقال آرام قدرت از جناح تند رو به جناح میانه رو صورت بگیرد. هدف برجام از زاویه منافع آمریکا این بود که توازن قوا را در داخل ایران به نفع میانه روها عوض کند. جمهوریخواهان هیچوقت سیاست تغییر رژیم را نداشته اند، در بحرانی ترین شرایط روابطشان با جمهوری اسلامی، تنها خواهان تغییر رفتار رژیم بودند. بزرگ نمایی کردن خطر جمهوری اسلامی، ابزاری برای تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه و اعمال فشار به منظور تغییر رفتار رژیم در رابطه با مصالح آمریکا است.

**جهان امروز: سیاست های تهاجمی رژیم جمهوری اسلامی در سطح منطقه و هزینه های کلانی که صرف مداخله گری در سوریه، عراق، یمن، بحرین و افغانستان و ... می کند هیچ تناسبی با موقعیت داخلی این رژیم ندارد. سؤال این است که آیا با توجه به محضورات و فشارهایی که قدرت های امپریالستی و بویژه آمریکا بعد از توافق موسوم به برجام بر رژیم**

**ایران وارد کرده هنوز این رژیم در مقابل آمریکا سیاستی تهاجمی دارد، یا اینکه جمهوری اسلامی کوشیده است آن را کمی تعدیل دهد؟**

ابراهیم علیزاده: هنوز زود است از تاثیرات برجام بر سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی یک ارزیابی مشخصی بدست داده شود. اما مسلم است که یک وجه اعلام نشده و نانوشته برجام، محدود کردن دست جمهوری اسلامی در کانون های بحرانی منطقه است. برجام بطور کامل اجرائی نخواهد شد، مادام که این تاثیرات را مشاهده نکنیم. می گویم محدود کردن و نه قطع کامل، زیرا جمهوری اسلامی هنوز ظرفیت هائی دارد که دولت آمریکا برای تامین منافع خود در منطقه بی میل نیست که این ظرفیت ها را بکار بگیرد. آنچه که دولت آمریکا و متحدین منطقه ای او نمی پذیرند، در واقع زیاده خواهی های جمهوری اسلامی است و نه نفس حضور این رژیم. جمهوری اسلامی بر خلاف آمریکا در خلاء به دخالت در کشمکش های منطقه ای نمی پردازد، بلکه بر موج اختلافات، تفرقه و تضادهای واقعی و مادی در درون این کشورها سوار می شود. حزب الله، حماس، حوثی، علوی، مقاومت اقلیت های شیعه در برابر تبعیضات مذهبی در جاهای مختلف ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی نیستند، هرکدام از اینها ریشه محلی و اجتماعی و سیاسی خود را دارند. از مسابقه تسلیحاتی که درآمد آن مستقیماً به جیب کمپانی های سازنده اسلحه در آمریکا سرازیر می شود تا گره گشائی در جاهائی چون عراق که جمهوری اسلامی راه کاخ سفید را به احزاب شیعه نشان داد، یا در افغانستان که بعد از ۱۱ سپتامبر، ائتلاف شمال را به پیاده نظام دخالت آمریکا در این کشور تبدیل کرد، نمونه هایی از همسویی جمهوری اسلامی با آمریکا بوده است.

امروز هم در عراق سیاست های آمریکا و جمهوری اسلامی اگر تماماً بر هم منطبق نیستند، بسیار به هم نزدیک هستند. ارتش آمریکا کشور عراق را اشغال کرد، رژیم صدام را سرنگون کرد، برای مدتی بیش از یکسال اداره کشور را از طریق فرمانداران خود مستقیماً در دست گرفت، سپس داوطلبانه قدرت را به احزاب سیاسی شیعه که همگی پایگاههایشان در ایران بود و رهبرانشان از پیروان رژیم ایران بودند، واگذار نمود. در سال های بعد در مقابله با بقایای رژیم صدام و گروه های مسلح اسلامی، جمهوری اسلامی و آمریکا عملاً همکار بودند

و در یک جبهه قرار داشتند. هر دو در برابر تجزیه عراق و بویژه تشکیل یک کردستان مستقل ایستادند. دولت ایران در حالیکه خود در محاصره بود، هیچ مانعی برای فعالیت کمپانی های آمریکائی در عراق و برای تضمین صدور نفت این کشور به غرب ایجاد نکرد. در مقابل چشمان دولت آمریکا هزاران کامیون نفت خام را از چاه های نفت در کردستان بار می کنند و از طریق ایران به افغانستان و بازارهای نفت جهانی می فرستند. جمهوری اسلامی هیچ وقت دولت حاکم در بغداد را به سرکشی در مقابل سیاست های آمریکا تشویق نکرد. اینکه کشور عراق به آشوب و هرج و مرج کشیده شده است، به دلیل کشمکش بین آمریکا و جمهوری اسلامی نیست، ناشی از سیاست های دولت آمریکا است که بخشی از آن با کمک خود جمهوری اسلامی در عراق به اجرا درآمده است.

در مورد سوریه هم باید گفت آنچه که در تغییر توازن قوا به نفع رژیم بشار اسد تعیین کننده بود، نه کمک های جمهوری اسلامی، بلکه بازگشت فعالانه تر روسیه به صحنه کشمکش های خاورمیانه بود. اگر این عامل به کار نمی افتاد و پشتیبانی هوائی و سیل سلاح ها و مهمات روسی به سوریه سرازیر نمی شد، اگر تهدیدات و فشارهای روسیه دخالت های دولت ترکیه را محدود نمی کرد، بدون شک رژیم بشار تنها با کمک جمهوری اسلامی سرپا نمی ماند. حزب الله لبنان هم مستقل از نزدیکیش به جمهوری اسلامی در دفاع از رژیم بشار اسد منافی دارد. این نکات را از این رو تاکید می کنم که در مسئله نقش جمهوری اسلامی در کانون های بحرانی منطقه یک نوع یک جانبه نگری و حتی مبالغه گوئی وجود دارد. دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی آگاهانه در دادن یک تصویر قدر قدرت از جمهوری اسلامی در منطقه نقش دارند. دیدن پیچیدگی مسئله به تبیین واقع بینانه تری از نقش جمهوری اسلامی کمک خواهد کرد.

**جهان امروز: خامنه ای بعد از به قدرت رسیدن ترامپ چکیده موضع گیریش را اینگونه اعلام کرد که نه خوشحال است و نه ناراحت. این از جهتی می تواند سردرگمی رژیم ایران و یا منتظر ماندن آنها را برای تحولات در هیات حاکمه آمریکا و روابطش با ایران باشد. اما سؤال این است جناح تمامیت خواه در**

## دیلیماسی بین روسیه و آمریکا چه سیاستی را بیشتر به نفع خود می بینید؟ آیا نزدیکی این جناح به روسیه نمی تواند هشدار برای تعدیل سیاست های سخت گیرانه آمریکا در مقابل ایران باشد؟

ابراهیم علیزاده: روابط بین ابرقدرت هائی چون آمریکا و روسیه در مقیاس جهانی تعیین می شود. فاکتورهای دیپلماتیک و سیاسی، نظامی و اقتصادی متعددی در تنظیم این روابط دخیل هستند.

برای نمونه در مورد ایران می دانیم که رژیم شاه در دهه آخر عمر خود در عین اینکه متحد آمریکا بود، روابط اقتصادی و سیاسی نزدیکی با اتحاد شوروی، رقیب ابرقدرت آمریکا برقرار نموده بود. کارخانه ذوب آهن اصفهان با کمک آنها ساخته شد. پروژه نیروگاه هسته ای بوشهر در همان دوره آغاز شد. حتی خریدهای نظامی زیادی از اتحاد شوروی صورت گرفت. دولت آمریکا هیچ مخالفتی با این اقدامات رژیم شاه نداشت. زیرا بده و بستان های بین دو ابرقدرت در مقیاس جهانی مورد محاسبه قرار می گرفتند. امروز هم سیاست گذاران رژیم ایران حساب کار را در دست دارند و نشانه ها حاکی از آن است که تلاش می کنند در رابطه دولت های غربی بطور کلی و ابرقدرتهائی چون چین و روسیه تعادلی برقرار کنند. آنها نفوذ خود در منطقه را با دولت آمریکا به معامله می گذارند و نهایتاً تضمین بقای خود را از آمریکا و غرب می طلبند.

**جهان امروز: گفته می شود آتش بسی که با دخالت روسیه در سوریه اعلام شده از آنجا که توافق همه طرف های درگیر نیست راه برون رفتی از جنگ در این کشور نیست. شما اوضاع سوریه را با توجه به بلوک بندی هایی که در حال شکل گیری است چگونه می بینید. موقعیت جنبش موسوم به روزاوا در این آشفته بازار دخالت های بین المللی در بحران سوریه اکنون چگونه است و فرصت ها و مخاطرات برای این جنبش کدام ها هستند؟**

ابراهیم علیزاده: اوضاع کنونی در سوریه تحت تاثیر چندین عامل این چنین پیچیده شده است. بدون حثی شدن این عوامل نمی توان انتظار

داشت که آرامش به این کشور بازگردد. این عوامل عبارت هستند از: حاشیه ای شدن نقش توده های مردم در نتیجه جنگی شدن کل فضای کشور، ایجاد تفرقه در صفوف مردمی که موقعیت های ملی و مذهبی متفاوتی داشتند، بطوریکه رژیم بشار اسد توانست با دامن زدن به نگرانی مردم علوی مذهب و مسیحی این کشور از به قدرت رسیدن سنی مذهب های تند رو، بخش هایی از این مردم را با خود همراه کند. تشدید رقابت آمریکا و روسیه، بازگشت روسیه به کشمکش های خاورمیانه و تلاش این دولت برای حفظ پایگاههای نظامی خود که در سوریه مستقر هستند، با دفاع از رژیم بشار اسد، تبدیل شدن سوریه به میدان زور آزمائی و تسویه حساب دولت های منطقه، از یک طرف جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان به دفاع از دولت بشار اسد و از طرف دیگر عربستان سعودی، قطر و ترکیه که مخالفین بشار اسد را تقویت و تجهیز می کنند. نقش ویژه دولت ترکیه در ضدیت با جنبش روزاوا. کوتاه شدن دست قدرت های درگیر در این بحران، شرط لازم برقراری شرایطی است که در آن مردم بتوانند به خود آیند و سرنوشت سیاسی خود را رقم زنند. اما در شرایط فعلی که فاکتور مردم از صحنه تحولات سیاسی حذف شده است، کوتاه شدن دست این قدرت ها آسان به نظر نمی رسد. درگیری و تضاد منافع قدرت های جهانی و محلی تنها بر سر سوریه نیست، بلکه در کل خاورمیانه جریان دارد. آنها یا خود مستقیم در این جنگ ها درگیر هستند و یا نیروهای محلی را به نیابت از خود به جان همدیگر انداخته اند. اگر نیروهای درگیر اعم از دولت ها و یا جریان هایی مانند داعش، استراتژی خود را در چهارچوب منطقه تعیین می کنند، در این صورت رهایی مردم از چنگال جنگ و ویرانگری و سرکوب هم راه حلی منطقه ای و حتی جهانی می طلبد. از این رو راه برون رفت از این وضعیت شکل گیری، تقویت و ایفای نقش نیروهای مترقی و پیشرو، در کل منطقه و پشتیبانی انترناسیونالیستی برای تحت فشار قراردادن قدرت های درگیر است. همانطوریکه شما هم اشاره کردید، در دل این بحران و هرج و مرج تجربه کردستان سوریه جایگاه و اهمیت ویژه ای دارد. آنها تا اینجای کار توانسته اند دست رژیم ضد مردمی بشار اسد از مناطق کرد نشین را کوتاه کنند و به جای آن نهادهای حاکمیت مردم را برقرار کنند. بر تفرقه های ملی و مذهبی فائق آمده اند و توانسته اند همه مردم ساکن این مناطق را مستقل از ملیت و مذهبشان دور هم جمع کنند. "یگان های مدافع خلق" و "یگان های مدافع زنان"، را از همه

**جهان امروز: هر چند عراق**



## که نیروهای تروریستی رژیم اسلامی در منطقه بر علیه نیروهای اپوزیسیون انجام می دهند چه برنامه و دورنمایی را برای کار در این منطقه دارید؟

ابراهیم علیزاده: طی نزدیک به چهار دهه فعالیت کومه له در کردستان چه آن هنگام که از مناطق آزاد شده در کردستان ایران دفاع می کردیم و ارگان های مرکزی مان در آن مناطق مستقر بودند، چه در دوره ای که ارگان های مرکزی مان به مناطق خارج از کنترل دولت عراق منتقل شدند، چه بعد از حمله صدام به کویت و آزاد شدن بخش هایی از کردستان عراق که ارگان های مرکزی ما در آنجا قرار داشتند، چه بعد از سقوط صدام و تا به امروز در هیچ مقطعی، از مخاطرات و مزاحمت های جمهوری اسلامی بر کنار نبوده ایم و در متن این مزاحمت ها و مخاطرات امر خود را به پیش برده ایم و قربانی هم داده ایم. بنابر این از این لحاظ با مسئله جدیدی روبرو نیستیم. در دو دهه اخیر توطئه های زیادی خنثی شده اند و متحمل خسارت کمتری هم شده ایم. ما همواره به مردم کردستان گفته ایم که تلاش خواهیم کرد امرمان را از کم در دسر ترین و کم تلفات ترین راهها به پیش ببریم، اما هرگز نگفته ایم که راه کاملاً هموار است و پیروزی آسان بدست خواهد آمد.

تا آنجا که به حضور ارگان های مرکزی ما حضور ما در کردستان عراق مربوط می شود، این موقعیت برای ما و احزاب دیگر در درجه اول محصول همبستگی مبارزاتی مردم کرد در چهار بخش کردستان است. این همبستگی عینی و تاریخی است. در درجه دوم به توافقی مربوط است که بین ما و احزاب حاکم در این منطقه وجود دارد، که آنهم به نوبه خود یک پیشینه طولانی دارد. در حال حاضر هر دو این فاکتورها عمل می کنند و تروریسم جمهوری اسلامی هم پدیده جدیدی نیست و ما برای ادامه کار خودمان در این منطقه جدی و مصر هستیم.

**جهان امروز: اوضاع کردستان عراق که بخشی از نیروهای اپوزیسیون ایران در آن حضور دارند بار دیگر امر همکاری این نیروها را به موضوعی جدی تبدیل کرده است. شکی نیست که در بین نیروها و احزاب کردستان ایران در این منطقه نظره نظرات متفاوتی روی شکل و چند و**

که دامن زده اند، اجرای هر نوع طرحی برای آینده عراق از مسیری خونین تر از آنچه که تا کنون رویداده است خواهد گذشت.

مناطق تحت کنترل حکومت محلی کردستان در عین اینکه در دو دهه اخیر سرنوشتی جدا از سرنوشت بخش های دیگر عراق داشته است و از هر لحاظ جزیره نسبتاً آرامی در مقایسه با منطقه آشوب زده خاورمیانه بوده است، امروز با گرفتاری ها و مشکلات بسیاری دست به گریبان است که آینده آنرا تهدید می کنند.

شکاف بین مردم و دولت و احزاب سیاسی حاکم، به دلیل ناکارآمدی و فساد مالی و اداری، هر روز عمیق تر می شود و برخلاف گذشته مردم در پشت سر رهبری سیاسی خود نیستند. اثرات بحران اقتصادی و ناتوانی حکومت از پرداخت حقوق کارمندان و حقوق بگیران دولتی، عمیق تر شدن شکاف های طبقاتی، سطح نازل خدمات اجتماعی، فساد مالی و بوروکراسی وسیع دست و پاگیر، اختلافات سیاسی بین احزاب حاکم و بی نتیجه ماندن گفتگو برای مصالحه و سازش، ورود بیش از دو میلیون آواره از سوریه و از بخش های دیگر عراق به کردستان، کوتاهی سازمان ملل در انجام وظایف خود در زمینه اسکان و تامین زندگی آنها، خطر دخالت های دولت های ایران و ترکیه و دولت مرکزی عراق در مناطقی که ملیت های دیگر غیر کرد نیز در آن ساکن هستند، نظیر کرکوک و جاهای دیگر و برافروختن آتش دشمنی ها، خطر درگیری با نیروهای "حشد شعبی"، پس از خاتمه جنگ موصل، همه اینها دست به دست هم داده و آینده این منطقه را در مخاطره قرار داده اند. در مقابل این وضعیت اپوزیسیون کارا و راه نشان دهنده ای وجود ندارد. سازمان های مدنی موجود تحت نفوذ احزاب حاکم و نیروهای راست اپوزیسیون قراردادند. تشکل های مستقل کارگری بوجود نیامده اند. نیروهای چپ و رادیکال در کردستان عراق همچنان پراکنده هستند و عملاً تأثیری بر روند رویدادها ندارند. مجموعه عوامل و فاکتورهایی که به آنها اشاره شد خلاء نبود یک نیروی رادیکال سوسیالیستی و مسئول که از اعتبار اجتماعی برخوردار باشد را بیش از پیش برجسته کرده است.

**جهان امروز: سوالی که از کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران که بخشی از نیروهایش را در نوار مرزی عراق با ایران دارد می شود این است که با توجه به بحرانی که این منطقه را فرا گرفته است و با توجه به مخاطرات و مزاحمت هایی**

→ شرایط خاص خود را دارد و شما در پاسخ به سئوالات قبلی ام اشاراتی به آن داشتید، اما حکومت این کشور از جنبه هایی به بحران منطقه، حضور داعش، مسئله کرد و... وصل است. حال سئوال این است عراق هم از بعد مشکلات داخلی اش و هم ارتباطش با بحران منطقه و هم مسئله کرد در چه وضعی بسر می برد و شما با توجه به پارامترهای فوق روند اوضاع در آنجا را چگونه می بینید؟ و همچنین سیاست های حکومت اقلیم کردستان را در رابطه با حکومت عراق و نیروهایی که مستقیماً سیاست های رژیم ایران را در منطقه پیش می برد چگونه می بینید؟

ابراهیم علیزاده: برخلاف ادعای آنهایی که از آشفته بازار کنونی در عراق بهره می برند، اکثریت مردم این کشور بین احزاب و گروه های مافیایی و مذهبی درگیر، سرشکن نشده اند، بلکه اکثریت مردم این کشور در دام این گروه ها و سیاست آمریکا و دولت های منطقه گرفتار شده اند. مدنیت و انسانیت در این کشور نابود نشده است. آنچه که امروز در عراق جریان دارد، میراث رژیم فاسد و جنایتکار بعث، مداخلات آمریکا و رقابت دو ارتجاع جمهوری اسلامی و امرای حاکم بر عربستان سعودی و سهم خواهی دولت ترکیه از درآمد نفت این کشور است. در این میان این مردم عراق هستند که قربانی می شوند و داشتن امنیت جانی به بزرگترین آرزوی زندگیشان تبدیل شده است.

رشته تظاهراتی که طی یک سال گذشته در بغداد و برخی از شهرهای دیگر عراق بر پا شدند، نشان دادند که اکثریت مردم این بخش از عراق که تحت سلطه احزاب شیعه مذهب هستند، از ادامه این وضعیت بیزارند و فساد دولت مذهبی حاکم را مسبب رنج ها و فلاکتی می دانند که در این کشور در جریان است.

اینکه آیا عراق به عنوان یک کشور باقی خواهد ماند یا به چند واحد جغرافیائی و حاکمیت جدا از هم تجزیه خواهد شد، هنوز ناروشن است. اما واقعیت این است تا زمانیکه قدرت های منطقه و جریانات ارتجاعی محلی آتش بیاران صحنه سیاسی در عراق هستند، به دلیل تناقضاتی که ایجاد کرده اند، به دلیل تفرقه هائی

➔ چون این همکاری ها بر علیه رژیم اسلامی وجود دارد، اما با این حال سؤال این است که امر همکاری یا امر جبهه ای مشترک بین این نیروها چه اندازه عملی است؟ بطور کلی سیاست عمومی کومه له در رابطه با همکاری بین نیروهای کرد در منطقه چیست؟

ابراهیم علیزاده: سیاست ما در این مورد هم بر برنامه ما، استراتژی ما و نقشه عمل مشخص ما متکی است. همه اینها مدون و علنی هستند. این اسناد می توانند مورد مطالعه قرار بگیرند و سیاست عملی ما هم مورد قضاوت قرار بگیرد. پاراگرافی از برنامه حزب کمونیست ایران که در برنامه کومه له برای حاکمیت در کردستان نیز آمده است را قبلاً اشاره کردم. جوهر پاسخ اصولی ما به این مسئله است. ارزیابی من این است که در این رابطه ما پیگیر و راستگو بوده ایم. ما خواست های وحدت طلبانه مردم کردستان را درک می کنیم و برای پاسخ دادن به آن نقشه عمل مشخصی را که مرحله بندی شده است و حداکثر و حداقل آن مشخص است، در دستور کار قرار داده ایم.

ما گفته ایم که برای هموار کردن مسیر همکاری، سازمان های فعال در کردستان به روشنی به عدم استفاده از اسلحه در اختلافات سیاسی متعهد شوند و اصل پیشبرد مبارزه سیاسی مسالمت آمیز را بطور رسمی بپذیرند. پایبندی خود را به اصل آزادی بدون قید و شرط سیاسی در کردستان بعنوان یکی از ارکان مبارزه مسالمت آمیز سیاسی اعلام کنند؛ از هرگونه ارتباط گرفتن جداگانه با رژیم؛ مذاکره با حکومت مرکزی در ارتباط با حقوق و خواست های مردم کردستان، خودداری کنند. اصل حاکمیت مردم؛ را برسمیت بشناسند و احزاب سیاسی مجاز نباشند مستقل از رأی و اراده ی مستقیم مردم، حاکمیت را در هیچ سطحی مابین خود تقسیم کنند. گفته ایم همکاری نیروهای سیاسی لازم است که در راستای منافع عمومی کارگران و مردم ستمدیده در سطح ایران و منطقه بوده و تفرقه ملی و مذهبی را دامن نزنند.

با تأمین این شرایط، می توان کار را از مواضع سیاسی مشترک و بر اساس آن فراخوان های مشترک شروع کرد. مواضع سیاسی در قبال مبرم ترین مسائل سیاسی جاری در کردستان و فراخوان مردم در داخل و خارج کشور به انجام آکسیون های معین. کار مشترک برای جلب همکاری نهادهای پیشرو و مترقی و مجامع بین المللی به منظور تسهیل مبارزات مردم

کردستان در داخل کشور. اما روشن است برای رسیدن به مواضع مشترک باید وارد دیالوگ هم در نشست های دو جانبه و چند جانبه و هم در سطح علنی شد.

همکاری های اولیه به ما نشان خواهد داد که فراتر رفتن از آن و ایجاد نهاد یا نهادهای سیاسی پایدار برای تثبیت همکاری ها تا چه اندازه ممکن است و چه موانعی بر سر راه آن وجود دارد و چگونه می توان آنها را بر طرف نمود.

**جهان امروز: به وضعیت داخلی ایران برگردیم، با توجه به بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی در ایران و تحرک مردم، جنبش های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری این جنبش ها هنوز با موقعیتی که بتوانند توازن قوا را به نفع خود عوض کند و زمینه را برای برپایی شکل های طبقاتی و توده ای خود فراهم آورند فاصله دارند. این توازن قوا در شرایطی که دستگاه های سرکوب هیچ صدای مخالفی را بر نمی تابند، در شرایطی که هنوز این جنبش ها فاقد شکل های فراگیر توده ای و طبقاتی و حزبی هستند چگونه ایجاد می شود؟ راه های عملی و کنکرت تحقق این شرایط کدام ها هستند؟ چگونه می توان زمینه های انقلابی واقعی و از پایین را فراهم کرد؟**

ابراهیم علیزاده: تصدیق می کنید که پاسخ کنکرت و کوتاه به چنین سئوالی برای من غیر ممکن است. به عنوان یک عضو حزب کمونیست ایران در کلی ترین بیان می توانم بگویم که راه چاره پیشبرد استراتژی حزب کمونیست ایران است. این استراتژی تدوین شده است و از طریق قطعنامه ها و مصوبات کنگره ها و پلنوم ها، قدم به قدم راهنمای سیاست و عمل مبارزاتی ما قرار میگیرد.

هر چند هم دستگاه های سرکوب هیچ صدای مخالفی را برنتابند، سیر تلاش توده های مردم برای بهبود شرایط رندگیشان را نمیتوانند متوقف کنند. این تلاش ها بی ثمر نیستند و بی ثمر نبوده اند. جمهوری اسلامی در بسیاری زمینه ها ناچار از عقب نشینی شده است. جمهوری اسلامی در راه ایجاد شکل های کارگری مستقل سنگ اندازی می کند، اما

فعالین و پیشروان کارگری همچنان در تلاش ایجاد آنها هستند و در بعضی مناطق و از جمله در کردستان چنین تشکل هایی تا حدودی وجود دارند. در طول دهه ۵۰ در دوره رژیم شاه برای سال ها یک اعتصاب گسترده کارگران شرکت "جهان چیت" را داشتیم که به نیروهای چپ و کمونیست در آن دوران روحیه می بخشید، امروز سالیانه چندین اعتصاب کارگری در این سطح را داریم و روزانه هم اعتصابات دیگر در مقیاس کوچکتر را شاهد هستیم. یک تظاهرات و اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰ در دوره شاه مقایسه کنید با موج مبارزات سال های اخیر معلمان برای کسب حقوقشان در جمهوری اسلامی. چه مقاومت های جانانه ای در میان زنان ایران مشاهده می شود که پایه های ایدئولوژیک رژیم اسلامی را به لرزه در آورده است. جمهوری اسلامی که می کوشید زنان را در کنج خانه اسیر کند، اکنون همین زنان دانشگاه ها را به کنترل خود درآورده اند. هنر پیشرو و مقاومت درعرصه های فرهنگی داد سران رژیم را درآورده است. این نمونه ها در شرایطی اتفاق می افتند که همانطوریکه گفتید رژیم هیچ صدای مخالفی را بر نمی تابد. کاری که ما باید بکنیم این است که در این روندها شرکت کنیم، این روندها را تقویت کنیم. نمی توان پیش بینی کرد که شرایط انقلابی در جامعه ایران چه موقع فرا می رسد؟ از درون چه بحران هایی به چنین شرایطی نزدیک می شویم؟ اما باید حزب مفید، با نفوذ، منسجم و وحدت بخشی باشیم، تا در شرایط مساعد امر پیروزی را تسریع کنیم.

**جهان امروز: کومه له نیروی اجتماعی و با نفوذ در کردستان ایران است. به نظر شما این وزن و این پتانسیل تا چه حد می تواند در شرایط کنونی ایران و کردستان به یک استراتژی انقلابی و سوسیالیستی و رشد و رادیکالیسم جنبش های اجتماعی در کردستان و ایران یاری رساند؟**

ابراهیم علیزاده: گرایش سوسیالیستی در کردستان، در هیات کومه له یک موقعیت استثنائی پیدا کرده است. این موقعیت را بایستی مانند مردمک چشم حفظ کرد. اینکه این موقعیت چگونه حاصل شده است در عین حال به ما نشان می دهد که چگونه می توان آنرا حفظ کرد، تقویت کرد و ارتقاء داد. کومه له در جایگاه یک جریان کمونیستی نیروی محرکه جنبش مقاومت در برابر تهاجم





## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات داخلی کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱  
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹  
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

منعکس نیست.

در زمینه نظری، آیا کسی می‌تواند ادعا کند جهان وارونه ای که اشاره کردید، مطلوب اکثریت قاطع ساکنین جوامع جهان است؟ اگر نیست، بدلیل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برای برون رفت از این وضعیت کدام است؟ دولت‌ها و احزاب سیاسی بورژوازی بدون دور نما و افق روشنی از امروز به فردا سیاست‌های خود را در حاکمیت تعیین می‌کنند و یا در اپوزیسیون به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهند. ایدئولوگ‌هایشان در توضیح و تبیین پدیده‌ها در گل مانده‌اند. سوسیالیسم از لحاظ علمی و نظری معتبرترین و علمی‌ترین آلترناتیو برای تغییر سیمای این "جهان وارونه" است.

اما در عرصه عملی نیز واقعیت‌های انکارناپذیری را شاهد هستیم. کم‌نیستند احزاب سیاسی بورژوازی که بورژوازی نامیدن خود را یک دشنام سیاسی تلقی می‌کنند. کم‌نیستند احزاب سیاسی مهم و جا افتاده بورژوازی که می‌گویند سوسیالیسم خوب است اما هنوز زمانش نرسیده است. کم‌نیستند احزاب سیاسی از این دست که برای کسب اعتبار علیرغم اینکه هیچ مطالبه‌ای بر علیه نظام مالکانه موجود ندارند، اما برای کسب نفوذ و اعتبار، واژه سوسیالیسم را به نام‌های خود الصاق می‌کنند. از پودوموس و سیریزا در اروپا تا سنדרز در آمریکا، تا ده‌ها و صدها حزب در گوشه و کنار جهان تا جنبش‌های متعدد اجتماعی سال‌های اخیر، توده‌گیر بودن و اعتبار خود را مدیون وعده سوسیالیسم به جامعه بوده‌اند. سؤال این است که این اعتبار از کجا ناشی شده است؟ از تجربه اتحاد شوروی؟ که هر روز باید آثار مخربی را که به اعتبار سوسیالیسم وارد کرد خشتی نمود؟ از تجربه چین که خود را کارگری و چپ می‌داند اما حاضر نیست به اندازه یک دهم هزینه‌ای را که برای نمایشگاه جهانی و یا المپیک خرج نمود برای نوسازی معادن این کشور صرف کند که بیش از این هر روزه قتل‌گاه کارگران نباشد؟

واقعیت این است که سوسیالیسم به یک نیاز واقعی جهانی امروز تبدیل شده است. تجارب شکست خورده و مشکلاتی که در راه است، نمی‌تواند این نیاز اجتماعی را پنهان کند. این نیاز دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. زیر پای چپی که هم انقلابی باشد و هم به سوسیالیسم به مثابه یک علم رو به تکامل بنگرد، سفت است. چپ رادیکال موجود باید از به خود مشغولی‌های حقیر درونی و خود خوری و مبارزات ایدئولوژیک نامربوط بپرهیزد، به این نیروی اجتماعی عظیمی که در درون جوامع می‌جوشد بیاندیشد و از آن روحیه، نیرو و انرژی بگیرد.

نظامی دولت مرکزی بوده است. در این راه از جان مایه گذاشته است. کومه له در مقابل ستم ملی بر مردم کردستان شانه بالا نیانداخته است و برای رفع این ستم برنامه ریخته است و در همه لحظات مبارزه مردم بر علیه این ستمگری شرکت فعالانه داشته است. هیچ عرصه‌ای از مبارزات اجتماعی و مترقی در کردستان از جانب این جریان رها نشده است. طبقه کارگر در کردستان از قبل فعالیت و کار این جریان اعتماد به نفس و حرمت اجتماعی بالایی پیدا کرده است، بهبود شرایط زندگی مردم، تلاش برای پیشبرد امر مردم از کم‌تلفات‌ترین راه‌ها، حفظ وحدت مردم کردستان در مقابل جمهوری اسلامی و خنثی کردن توطئه‌هایش در این زمینه، مشغله و دغدغه دائمی این جریان بوده است و تلاش کرده است مسئولانه به آن پاسخ بدهد. نظریات و تئوری‌هایش محک اجتماعی خورده‌اند و از این طریق حقانیت خود را اثبات کرده‌اند. بدون شک کومه له تغییر کرده است، با دید انتقادی به گذشته خود نگریسته است، دیدگاه‌هایش روشن‌تر و شفاف‌تر شده‌اند، اما تغییر ریل نداده است و پیوستگی سیاسی و ایدئولوژیک خود را حفظ کرده است. این‌ها را که عرض کردم سرمایه اجتماعی کمونیسم در ایران و منطقه هستند. در پاسخ به سؤال شما می‌توانم بگویم این راه را باید ادامه داد.

جهان امروز: در جهان وارونه ای که در آن زندگی میکنیم، چپ کجا ایستاده است و برنامه شما به عنوان یک حزب کمونیست دخالت گر در بخشی از این جغرافیا چیست؟ چرا نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری علیرغم پتانسیل غیر قابل انکار و چشمگیر در جامعه و در میان جنبش‌های اجتماعی هنوز نتوانسته‌اند، نماینده آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل بربریت سرمایه‌داری بشود و برای ایفای این نقش چه باید بکنند و چه نباید بکنند؟

ابراهیم علیزاده: اگر به سیمای احزاب سیاسی چپ رادیکال و موقعیت سیاسی و سازمانی آنها نگاه کنیم و بخواهیم از این دریچه ببینیم که به قول شما «چپ کجا ایستاده است»، تصویر نا امیدکننده‌ای از موقعیت چپ می‌گیریم. این تصویر البته بر واقعیت عینی منطبق نیست. چپ در مقیاس اجتماعی در بسیاری از جوامع دنیا از موقعیت واقعی نیرومندی برخوردار است که به هیچ وجه در سازمان و رهبری و حتی فعالیت عملی احزاب سیاسی که تلاش می‌کنند آنرا نمایندگی کنند،



## پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد!

پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۵ و ۲۶ دی ماه ۱۳۹۵ برابر با ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۱۷ برگزار گردید. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه له نیز به عنوان ناظر دعوت شده بودند. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی و سپس گزارش تشکیلاتی کمیته اجرائی حزب به پلنوم و بررسی این گزارشها اختصاص یافت. گزارش سیاسی و مباحث پیرامون آن به اوضاع سیاسی ایران و موقعیت رژیم جمهوری اسلامی، اوضاع جهان و منطقه پرداخت.

در مبحث اوضاع سیاسی ایران و موقعیت رژیم جمهوری اسلامی تأکید شد که سیاستهای تهاجمی رژیم جمهوری اسلامی در سطح منطقه و هزینههای کلانی که صرف مداخله گری در سوریه، عراق، یمن، بحرین و افغانستان و ... می کند هیچ تناسبی با موقعیت داخلی این رژیم ندارد. رژیم اسلامی با بحرانهای چند جانبه ای مواجه است که همه این بحرانها ابعاد فاجعه باری بخود گرفته اند. بعد از برجام، در شش ماه اول سال جاری بیش از شانزده هزار بنگاه تولید و صنعتی تعطیل شده، بطوریکه حتی بر اساس آمار منابع حکومتی میزان بیکاران به هفت میلیون نفر افزایش پیدا کرده است. بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی قیمت کالاها و خدماتی مانند مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوختها، بهداشت و درمان و حمل و نقل و مواد غذایی سیر صعودی پیدا کرده است و با توجه به افزایش نرخ دلار و کاهش ارزش پول داخلی و گرانتر شدن واردات و افزایش هزینه تولید، این روند ادامه خواهد داشت و قدرت خرید اکثریت مردم باز هم بیشتر سقوط خواهد کرد. حاشیه نشینی در مقایسه با اوایل دهه شصت هفده برابر افزایش پیدا کرده است و آمارهای حکومتی خبر از یازده میلیون حاشیه نشین در ایران می دهند. فساد مالی به یک معضل ساختاری در نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده است. "سازمان شفافیت بین الملل" در تازه ترین ارزیابیهای خود از لحاظ فساد اقتصادی جمهوری اسلامی را در ردیف فاسدترین رژیمهای جهان قرار داده است. کوس رسوائی مدارک جعلی بسیاری از مقامات همه جا زده شده است و فساد اداری بیداد می کند. اکنون حدود ۱۰ میلیون خانوار ایرانی درگیر معضل اعتیاد هستند و ۴۵ درصد

زندانیان به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر به زندان افتاده اند. در زمینه ابعاد مرگ و میر در اثر حوادث محیط کار و ناامن بودن جادهها ایران در سطح جهان رکورد دار است. آلودگی هوا در تهران و برخی دیگر از کلان شهرهای ایران به مرز بحرانی رسیده است. اما در دل این جهنمی که جمهوری اسلامی بوجود آورده است. جنب و جوش و مبارزه بدون وقفه جریان دارد و بخشی از زندگی است. اعتراض علیه تخریب محیط زیست، مبارزه در دفاع از حقوق کودکان، تلاش برای دستیابی به مسکن، خیزش علیه نامنی جادهها، مبارزه علیه اعدام، مبارزه زندانیان سیاسی، تحرک مردم حاشیه شهرها برای گرفتن خدمات شهری و مبارزه دانشجویان تصویر یک جامعه زنده و پر جنب و جوش را به نمایش می گذارد.

در این میان جنبش کارگری پر تحرک ترین جنبش اجتماعی در ایران است. افزایش آمار اعتراضات و اعتصابات کارگری و شمار کارگرانی که در این اعتراضات شرکت می کنند و طولانی شدن مدت زمانی که کارگران در اعتراض و اعتصاب بسر می برند نشان می دهد که این جنبش رو به رشد و گسترش است. همچنین این اعتراضات نشان می دهند که از درجه ای از سازمان و رهبری برخوردارند. با اینحال جنبش کارگری هنوز خیلی فاصله دارد با موقعیتی که بتواند توازن قوا را به نفع خود عوض کند و زمینه را برای برپایی تشکلهای طبقاتی و توده ای خود فراهم آورد. اما با توجه به وضعیت توصیف شده در بالا برآمد جنبش کارگری در آینده اجتناب ناپذیر است. این واقعیات همان اندازه که امیدوار کننده است، نگران کننده هم هست. آنچه که جای نگرانی دارد این است که برآمد این جنبش در غیاب هژمونی انقلابی و سوسیالیستی، به سرنوشت خیزشهای انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا دچار گردد. از اینرو بر جنبش کمونیستی ایران لازم است هر چه بیشتر از مبارزه صرفا ضد رژیم و سرنگونی طلبانه فاصله بگیرد و نه تنها رژیم جمهوری اسلامی بلکه نظام سرمایه داری را نشانه بگیرد و تبلیغ، ترویج سوسیالیستی، یاری رساندن به تشکلهای طبقاتی و توده ای کارگران و سازماندهی حوزهها و هسته های کمونیستی در میان کارگران را در اولویت کار خود قرار دهد.

نشست کمیته مرکزی در نگاهی به اوضاع

جهان تأکید کرد، چند ماه بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به رغم مخالفت احزاب قدیمی و سنتی این کشور، رویداد پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که با مواضع راست افراطی اش نه تنها در برابر حزب دمکرات قد علم کرد، بلکه مواضع و سیاستهای سنتی حزب جمهوری خواه را نیز در عرصه های مختلف به چالش کشید، نشان می دهد که سیاستهای نئولیبرالیستی به عنوان بدیلی برای حل بحران سرمایه داری بیش از پیش در نزد افکار عمومی اعتبار خود را از دست داده اند. از همین رو است که احزاب رسمی عرصه سیاست که در سه چهارم دهه اخیر با اتخاذ سیاستهای نئولیبرالیستی تداعی شده اند تحت فشار راست افراطی قرار گرفته اند. ترامپ با اعلام اینکه تجارت آزاد اقتصاد آمریکا را نابود کرده است، با رویکرد حمایت از سرمایه داران داخلی، وعده ساختن دیوار در مرز مکزیک و محدود کردن مهاجرت مسلمانان به آمریکا، کاهش بزرگ مالیاتها به همراه افزایش بودجه و هزینههای نظامی می خواهد قدرت را به آمریکا باز گرداند. این روند و پناه بردن به ناسیونالیسم افراطی به آمریکا و بریتانیا محدود نیست بلکه در کشورهای مهم اروپا مانند فرانسه، ایتالیا، هلند، اتریش و ... همین روند را شاهد هستیم. عروج جریان راست افراطی مبین آن است که الگوی نئولیبرالی که در دهه هفتاد قرن بیستم برای دوره ای موجبات انباشت و رونق سرمایه را فراهم کرد و به عنوان راه علاج بحران آن دوره معرفی شد اکنون درماندگی خود را در مقابله با بحران کنونی نشان داده است. نئولیبرالیسم پاسخگو نیست و نظام سرمایه داری جز تحمیل بربریت هیچ چشم اندازی برای خروج از این اوضاع پیشارو ندارد. سر بلند کردن جریانهای راست افراطی محصول این دوره است. از طرف دیگر در برابر همین اوضاع ما شاهد ابراز وجود اجتماعی جریانهای چپ مانند سیریزا و پودموس بودیم. این جریانها اگر چه هویت خود را ضدیت با برنامه های ریاضت اقتصادی تعریف کردند، اما به دلیل مواضع و سیاستهایی که داشتند نتوانستند به بسیج طبقه کارگر علیه کمپانیها و صاحبان سرمایه که پایه مادی پیشبرد برنامه های ریاضت اقتصادی بودند کمک کنند. این جریانها هر چند از پایه اجتماعی برخوردار بودند اما با گرایش به برنامه

عباس منصوران

## ستیزبازان در پیشا هرگ خامنه‌ای

آنچه به آشکارا از درگیری باندهای حکومتی دیده می‌شود، تنها نمای کوچک و نوک بیرونی قله‌ای از ستیزباندهای حکومتی است. این رقابت‌ها و اختلاف‌ها، بر بنیاد تصرف و مالکیت و سهم‌بری از غارت هستی جامعه و استثمار طبقه کارگر ریشه دارد. جدال شبانه روزی و مافیایی باندها در اینکه چه خانواده‌ای از حاکمیت و چگونه این سهم اقتصادی و حاکمیت بر این مناسبات را برای خویش تضمین می‌کند، ریشه دارد. بنابراین، شدت یابی و ژرفایابی هرچه بیشتر درگیری‌ها، گسترش‌یابی و حتی حذف درون حکومتی عناصر در راس قدرت سیاسی در ایران، در موضوع اقتصاد و قدرت سیاسی پایه دارد. موضوع این اختلاف‌ها، درگیری بین این عنصر یا آن عنصر در رهبری سیاسی بورژوازی، تنها صورت مسئله است. جنجال فیش‌های حقوقی مدیران وابسته به «دولتی‌ها» و نه سران سپاه و اطلاعات، افشای لاریجانی‌ها، سازماندهی جدید ساختار سپاه و دیگر نیروهای سرکوب، افشای دزدی از صندوق بیمه‌های اجتماعی آموزگاران، دزدی‌ها و فساد باند قالیباف در شهرداری تهران، دزدی از صندوق تأمین بیمه‌های اجتماعی، فساد «شستا» (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) جابجایی باند مدیریت این شرکت که هلدینگ‌های سیمان و دارو ... را در مالکیت دارد، تنها گوشه‌هایی از فساد حکومتی و موضوع درگیری الیگارشی‌هاست. باندهای رقیب از «حجم فساد و سوءاستفاده صورت گرفته تنها در سه

پرونده حدود ۹۰۰ میلیارد تومان بود» پرده برمی‌دارند و از اینکه «آخرین پرونده به معامله یک زمین در یکی از شهرها با ارزش ۲۰۰ میلیارد تومان باز می‌گردد که به قیمت هشت میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان فروخته و تصاحب شده بود (فروش به خودی‌ها) [سایت الف، به رهبری احمد توکلی، از باند موفته، ۱۵ آذر ۱۳۹۵]، افشای‌های باند حسن روحانی علیه لاریجانی، ستیز صادق لاریجانی در پست رئیس قوه قضائیه و حسن روحانی در پست رئیس دولت نیست. کانون اصلی این ستیزها، نشستن در جایگاه ولی فقیه و چنگ افکنی بر بالاترین قدرت سیاسی و در جانشینی خامنه‌ای نهفته است. قرار است خامنه‌ای به حکم طبیعت و چنگال سرطان پروستات ریشه دوانیده در جسم و جان‌اش بمیرد و در مرقد امام خویش و جوف اکبر رفسنجانی بهرمانی، زیر خروارها خاک به اعماق سپرده شود. تا آن روز، این مناسبات، هنوز به ولی فقیه نیاز دارد، زیرا که نظام حکومتی سرمایه‌داری سرنگونی سلطنت، با میخ ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران برپا گردید و هنوز این پایه‌ی هرم روحانیت، برای حفظ سیستم و باندهای تبه‌کار، ضرورتی حیاتی دارد. این نظام ایدئولوژیک، هزاران پایگاه، حوزه، مسجد، امامزاده و امام و آخوندهای ریز و درشت دارد از ثقه‌الاسلام، حجه‌الاسلام گرفته تا آیت‌الله‌ها و فسیل‌الاسلام‌ها که با زنجیرهای ناآگاهی و جهالت و هراس‌های دینی به دخمه‌های خود الله‌اشان میخ شده‌اند. صدها

های سوسیال دمکراتیک و ارزیابی خوشبینانه نسبت به امکان انجام اصلاحات به وسیله اتحادیه اروپا برای تخفیف برنامه‌های ریاضت اقتصادی نتوانستند کاری از پیش ببرند. این اوضاع از نظر عینی نیازمند یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی است تا سوسیالیسم را جایگزین بربریت سرمایه‌داری کند. چنین جنبشی تنها با تحرک سیاسی کارگران و توده‌های میلیونی محرومان می‌تواند شکل بگیرد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب در ادامه مباحث خود به آخرین تحولات مربوط به اوضاع عراق و سوریه پرداخت. در مورد سوریه تأکید شد، اگر چه تصرف شهر حلب توازن قوا در جبهه‌های جنگ و در عرصه دیپلماتیک را به نفع دولت سوریه و متحدین آن تغییر داده است و متعاقب آن روسیه و ترکیه آتش بس سراسری را اعلام کرده اند اما این هنوز به معنای قطع درگیری‌ها و پایان بحران سوریه نیست. چنین به نظر می‌رسد که روسیه و برخی دیگر قدرتهای منطقه‌ای با پذیرش این واقعیت که جنگ سوریه برایشان به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی بسیار هزینه بردار بوده و به درازا کشیده است در تقلا هستند که خودشان را از باتلاق این جنگ خلاص کنند. در کردستان سوریه علیرغم این دشمنی‌ها و توطئه‌هایی که علیه تجربه خودمدیریتی توده‌ای در جریان است اما این منطقه به دوره قبل از ۲۰۱۱ بر نمی‌گردد. کردستان

سوریه با تجربه خودمدیریتی توده‌ای و دستاوردهایی که در زمینه تأمین آزادی‌های دمکراتیک، تدوین قوانین و رواج فرهنگ پیشرو در زمینه برابری حقوقی بین زن و مرد و برسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های دیگر و سازمان دادن ده‌ها هزار نیروی مسلحی که خود را مدافع این دستاوردها می‌دانند، بطور عینی به مؤلفه مهمی در تعیین نقشه سیاسی سوریه تبدیل شده است و در موقعیتی است که بخشی از خواسته‌های خود را به حاکمیت تحمیل کند.

در مورد عراق آنچه روشن است، بازپس‌گیری شهر موصل به معنای ریشه کن کردن داعش نخواهد بود. هنوز جنگ موصل پایان نیافته است که بغداد به میدان قدرت نمایی داعش تبدیل شده است و روزانه با بمب‌گذاری‌ها و عملیات انتحاری جان ده‌ها نفر از مردم این شهر را می‌گیرد. تا زمانی که در عراق دولتی مذهبی بر سر کار باشد که شیعیان در آن دست بالا را داشته باشند و ابتدایی‌ترین حقوق مردم سنی را به رسمیت نشناسند، داعش می‌تواند در پناه مردم سنی به حیات خود ادامه دهد. تا این وضعیت ادامه داشته باشد کشوری بنام عراق روی آرامش به خود نخواهد دید.

پلنوم در بحث پیرامون گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت‌های کمیته تشکیلات داخلی، تشکیلات خارج از کشور حزب، نشریات حزبی، شبکه تلویزیون حزب، دفتر روابط بین‌المللی را مورد بررسی قرار داد و ضمن انتقاد از کمبودها به طرح پیشنهادات و راهکارها جهت بهبود این فعالیت‌ها پرداخت. نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته‌ها و ارگان‌های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقا نمود. در این نشست بعد از بحث و مجادلات فراوان پیش‌نویس سندی در مورد تحکیم حزبیت به تصویب رسید. در این سند بر اهمیت فعال کردن فونکسیون‌های مختلف تحکیم حزبیت تأکید شد. پلنوم در بخش پایانی کار خود، بمنظور هدایت فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، کمیته اجرایی مرکب از هفت تن از اعضای کمیته مرکزی حزب، رفقا: خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمسی، محمود قهرمانی، ابراهیم عزیززاده و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته اجرایی

حزب کمونیست ایران

۴ بهمن ۱۳۹۵

۲۳ ژانویه ۲۰۱۷

در» وابسته به مهدی خزعلی از همان جناح روحانی، رفسنجانی، از «۶۳ حساب شخصی در بانک ملی به نام صادق لاریجانی خبر داد. این تلویزیون از «هزار میلیارد تومان» موجودی این حساب‌ها پرده برداشت. سپس گزارش «آمدنیوز» از قول «یک مقام ارشد در قوه قضائیه در گفت‌وگویی با خبرنگار خود به گسترش این افشاگری دست زد.

«آمدنیوز» وابسته به مهدی خزعلی، برای نخستین بار مأموریت یافت تا شلیک را رو به سوی صادق لاریجانی اینگونه وارد آورد: «وقتی رییس دستگاه قضا مردم را تهدید می‌کند، دست‌کم هزار میلیارد تومان پول در حساب خود دارد! (۱۳ آبان ۱۳۹۵). بر ملا شده که سال‌هاست که ۶۳ حساب شخصی به نام آیت‌الله صادق آملی لاریجانی، رئیس دستگاه قضایی حکومت اسلامی، برای واريز پول‌های کلان از جرم‌ها تا وثیقه‌ها و خلع مالکیت‌ها، مصادره اموال و دارایی‌ها، تنها از چشم «امت» اسلامی پنهان بوده است. با آشکار شدن این فساد، دو تن از مدیران بانک ملی، صورتحساب بانکی حساب‌ها را در اختیار علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد گذاردند که به زودی بازداشت شدند. طیب‌نیا، کوشید این خبر را بینابینی، کم‌رنگ سازد.

گزارش شد که «مجموع سود بانکی دریافتی آیت‌الله «صادق لاریجانی» از ۶۳ حساب بانکی متعلق به خود، ۲۵۰ میلیارد تومان در سال بوده که رقمی در حدود ۲۰ میلیارد تومان ماهانه، به وی پرداخت شده است.» این یعنی بهره در «ریح» یا نزول به ظاهر حرام نامیده شده در اسلام است. «آمدنیوز» این اقدام را «غیر قانونی و از مصادیق اختلاس» نامید و خبر از پی‌گیری اختلاس قاضی القضاة آیت‌الله آملی لاریجانی به وسیله «مدیران سازمان بازرسی کل کشور و طرح آن به وسیله «علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد در هیئت دولت مطرح و به حسن روحانی» داد. محمود صادقی، نماینده مجلس اسلامی از تهران وابسته به باند روحانی، در مجلس روز دوشنبه ۲۴ آبان در صحن علنی مجلس از صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، خواست که «برای شفاف‌سازی و تنویر افکار عمومی» و «برای جلوگیری از ادامه سوء استفاده‌های بیگانگان»، گزارشی از عملکرد حساب‌های خود و نیز سود حاصله و موارد مصرف آن طی پنج سال گذشته را ارائه دهد. به فوری، دستور بازداشت این نماینده مجلس صادر شد. تلاش شبانه مأمورین اطلاعات برای ربودن نماینده‌ای که بنا به همان قوانین حکومتی باید از مصونیت سیاسی برخوردار باشد، با پاتک حامیان روحانی در تجمع



۶۷ که به جای سلطان خراسان، آیت‌الله طبری مدفون نشانیده شد، چشم دارد، یعنی به همان جلاد شرعی که از سال ۵۸ در مسجد سلیمان خون ریخته است تا اکنون. از سوی دیگر، حسن روحانی، به مانند عنصری نظامی، امنیتی، با تجربه در مدیریت بحران و کشتار ۳۷ ساله بر دوش و توشه، خویش را سزاوارتر از هرکسی در دستگاه ولایی می‌داند. در این سوی، صادق لاریجانی (رئیس قوه قضائیه و ۳ پست دیگر)، فرزند آیت‌الله آملی برآمده از «جبل عامل» لبنان (در پی فراخوان صفویان برای شیعه سازی به ایران گسیل شدند) تا عراق و لاریجان، که سلطه‌ی شیعه‌گری و حاکمیت اسلام سیاسی را از حکومت اسمعیل صفوی تا خمینی را دستاوردهای قبیله‌ی خود می‌داند، خویش را جانشین خامنه‌ای که با دغل‌کاری رفسنجانی، به ولایت و امامت رسید می‌خواهد. از همین روی، صادق لاریجانی، علیرغم اینکه همانند همه ۴ برادر، آمر مستقیم در کشتار و فساد و تبه کاری بوده است، و به همراهی محمد جواد (دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه و ۴ پست دیگر)، باقر (رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران و ۸ پست دیگر)، علی (ریاست مجلس و ۵ پست دیگر) و فاضل (عضو کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی و ۱۱ مسئولیت و پست دیگر) و محقق داماد، و خانواده‌ی حکومت‌کُرش، خویش را سزاوارتر از دیگر باندها و کفتارها می‌شمارد.

در این محور است که رهبران دو قوه‌ی حکومتی، با برخورداری از هواداران و نواله‌خواران پیرامون، هنوز حلوای خامنه‌ای نخورده به جان هم افتاده‌اند. باند سپاه و همراهان، تمساح‌وار، به مردابی چشم دوخته که جانوران حکومتی را در خود پیچ و تاب می‌دهد. در اینجاست که افشاگری‌ها و بالاگرفتن جدال حسن روحانی در پست رئیس‌جمهور با صادق لاریجانی، در پست رئیس دستگاه قضایی اسلامی حکومت از پرده برون افتاد. روز دوم آبان‌ماه، «تلویزیون

هزار اوباش، لمپن، نوحه‌خون، مداح و دلال در پیرامون دخمه‌های جهل و جنایت از این ولایت نواله می‌خورند تافریادهای تهی دستان و فلاکت زدگان، به زاری و تسلیم و اشک تبدیل شود. به علاوه، حوزه‌های این جماعت انگل و ستادهای نماز جمعه و قرارگاه‌های این اوباشان، جدا از دار و دسته‌هایی همانند «قرارگاه عمار» با بیش از ۵۰۰ شعبه در شهرها که: به «فرهنگ سازی»

اسلامی و «ولایی» مأمورند و با هوشی‌هایی همانند آیت‌الله مصباح یزدی، حسین الله‌کرم، حسن عباسی، شمس‌قدری، حیدر رحیم پورازغدی، محمدعلی رامین شاگرد فاشیست و معاون وزارت ارشاد احمدی نژاد و نیز، و همه شاگردان السکندر دوگین فاشیست، جماعتی چندگانه و تبه‌کار به نام «اصول‌گرایان» به بند ولایت بسته شده‌اند. این نظام، مشروعیت خود را از شرع اسلام، تشیع و پیشوا یا امامتی که تنها به الله پاسخگوست، می‌گیرد و با دروغ و فریب مذهبی با دهها باند و زیرباند بسته به همان ولایت بقا یافته است. بنابراین تا «حلبیزه» شدن ایران و «بشار»ی از سران سپاه، به ولایت فقیه نیاز است. باند سپاه و اطلاعات سپاه، تا اطلاع ثانوی، در رؤیای دست یابی به سلاح هسته‌ای، با برخورداری از روس پوتینی یا پوتین روسی، و یا چینی به «امام»ی هرچند مقوی و معیوب، نیازمند است و گرنه باند سران سپاه و اطلاعات سپاه، به روحانیت حوزه جزیه‌مانند ابزاری برای مصرف نمی‌نگرند، که باید زندگی انگلی و سهمی از شکار را به این قوم بخشید، که همیشه‌ی عمر، «سورچران‌ها»ی مرگ و قبرستان و خمس، یعنی دسترنج زحمتکشان بوده‌اند.

سران سپاه و اطلاعاتی که در جنگ ۸ ساله به بهانه‌ی «سازندگی» در «جهاد» و خرید سلاح از بازار سیاه در دولت رفسنجانی، اینک به بزرگترین قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل شده، برای انحصار بیشتر در انتخابات پیش روی و فردای به گور سپاری خامنه‌ای، خیز برداشته‌اند. در این میان، بنا به ضرور، ولی فقیه، در حال پیوستن به امام راحل‌شان را باید تا اطلاع بعدی، جایگزینی بیابند. خامنه‌ای، این ولی فقیه تقلبی، دست پخت اکبر رفسنجانی - سید احمد خمینی، که از جانشینی مجتبی، فرزند جنایتکارش چندان امیدی ندارد، به مهری جنایتکاری به نام «سید ابراهیم رئیس‌السادات معروف به ابراهیم رئیسی» از محله نوغان مشهد، و سرجلاد قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان

گردخانه‌اش نقش بر آب شد. در این میان «صادق آملی لاریجانی» نیز علی‌طیب‌نیا را احضار و او را تهدید کرد. در پی این دیدار بود که دو تن از مدیران بانک ملی و دو تن از کارشناسان سازمان بازرسی کل کشور بازداشت و به اتهام افشای فساد مالی رئیس قوه قضائیه، به زندان افکنده شدند. به دستور خامنه‌ای و لاریجانی، وزیر اقتصاد و دارایی شایعه غیرقانونی بودن این حساب‌ها را رد کرد و گفت که این حسابها از ۲۰ سال پیش به نام رئیس قوه قضائیه فعال بوده است.

### ضد حمله

صادق آملی لاریجانی در گیراگیر ستیز باندها بود که حسن روحانی را به همدستی با یک دلال فاسد حکومتی متهم کرد و با یک ضد حمله به حسن روحانی روز دوشنبه، سوم آبان، مختمه شدن پرونده بابک زنجانی، دلال نفت و زندانی رژیم را «دروغ بزرگ و عجیب و غریب» و «کذب محض» خواند و شاکیان این پرونده را تهدید کرد که «همکاری با رسانه‌های معاند، معاونت در جرم و قابل پیگرد است». بازگشایی این پرونده راکد، ضد حمله‌ی باند لاریجانی علیه حسن روحانی بود. صادق لاریجانی اعلام کرد:

«بابک زنجانی می‌گوید میلیاردها تومان به انتخابات رئیس‌جمهور کمک کرده است/ در پرونده زنجانی، دولت و وزارت خارجه باید پاسخگو باشند/ دیپلماسی را منحصر به برجام کرده‌اند که نتیجه‌اش هم اینطور شده است». «در پرونده ۳ هزار میلیاردی و بابک زنجانی کارهای قوه قضائیه بسیار عظیم بود که هنوز ابعادش به اندازه کافی تبیین نشده است که از سخنگوی قوه قضائیه خواسته ام در فواصل و ایام مختلف و هر کجا که مناسبی وجود داشت [بخوان، سکوت در برابر سکوت] زحمات قوه قضائیه را تبیین کند.» صادق آملی لاریجانی افزود: «بابک زنجانی گفته است که میلیاردها تومان به انتخابات رئیس‌جمهور کمک کرده است؛ ما سخنان او را عین واقع نمی‌دانیم و ایشان حرف زیاد می‌زند و ادعا زیاد می‌کند

والا اگر می‌خواستیم رسیدگی کنیم باید همه کسانی که مرتبط بودند احضار می‌کردیم. در پرونده بابک زنجانی جای شاک و مشتکی عنه عوض شده است و دولت و وزارت امور خارجه باید پاسخگو باشند... نمی‌خواستیم حاشیه‌های فوق متن را باز کنیم و اولین کار بازگرداندن پول مردم بود؛ حالا می‌فرمایید پشت پرده‌ها را دنبال کنیم؛ حرفی نداریم؛ تمام کسانی که ایشان در همین رابطه گفته است احضار می‌کنیم و اگر لازم شد بازداشت می‌کنیم تا معلوم شود قضیه چه بوده است... و در حمله‌ای دیگر، اعلام کرد: «در نهاد ریاست جمهوری معلوم شود که این تجهیزات بسیار فنی مربوط به امنیتی را بدون اطلاع نیروهای امنیتی به داخل ریاست جمهوری بردند، با اجازه که بوده است؟ به چه وجهی بوده است؟ پولش از کجا آمده است؟ <http://www.rajanews.com/news/۲۶۳۲۹۶>

### بحران عمیق تر از اختلافات

عباس عبدی در مقاله ای در روزنامه «اعتماد» وابسته به باند خاتمی، از بی‌آمدن این افشاگری‌ها و تشدید اختلاف بین روسای دو قوه (مجریه و قضائیه) را درحالی که «کشور درگیر مسایل بسیار مهمی است که در چنین فضایی حل نمی‌شود که هیچ بدتر هم خواهد شد». هشدار داد. سرانجام خامنه‌ای که دو کرکس در انتظار مرگش را پروبال ریخته دید، سکوت را شکست و به میان آمد: «من کاری به بگومگوهای اخیر رؤسای قوا ندارم؛ اینها به حول و قوه‌ی الهی تمام می‌شود. لکن وجود یک قوه قضائیه مستقل و شجاع را همه باید قدر بدانند.» در اینجا امتیازی خرد به لاریجانی بخشید و روحانی را به سبک ملایان، نواخت: «آن چیزی که دشمن را در اهداف خود ناکام می‌کند این است که بتوانیم یک قوه قضائیه‌ی مقتدر و یک دولت شجاع و برنامه‌ریز داشته باشیم؛ اینها را باید تقویت کرد.» اما ستیز جناح - باندها، نشانه‌ی ژرفتر شدن بحران‌ها، ناتوان‌تر شدن کلیت حکومت اسلامی سرمایه‌داری در ایران و ناتوانی رژیم در کنترل و مهار بحران‌های سیاسی و اقتصادی است.

همانگونه که برای منکوب باند رفسنجانی، فرزندانش را به گروگان گرفتند، اینک در این درندگی، رئیس دادگاه انقلاب تهران، موسی غضنفرآبادی در گفتگو با «خبرگزاری بسیج» حسین فریدون برادر حسن روحانی را به «ارتباط» با یک «شبکه فساد بانکی» متهم کرد و گفت که رییس جمهوری باید از دادگاه «حداقل» یک «حبس ابد» برای برادر خود «درخواست می‌کرد». وی، با اشاره به دستگیری اعضای «یک شبکه فساد بانکی» از سوی سپاه گفت: «اخباری که وجود دارد حاکی از ارتباط حسین فریدون با این شبکه فساد بانکی است». در همین رابطه بود که رئیس بانک «ملت» به اتهام رشوه به حسین فریدون و همدستی با وی دستگیر شد. در واکنش به این دستگیری‌ها، علی یونسی، وزیر پیشین اطلاعات جنایتکار باند خاتمی، یک روز پیش از بازداشت مدیر عامل سابق بانک ملت، اینک در پست دستیار ویژه رئیس‌جمهوری در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی، هدف از انتشار فیش‌های حقوقی مدیران دولت را «تخریب» و «سرگرم کردن دولت و تأثیرگذاری بر انتخابات ریاست جمهوری سال آینده»، اعلام کرد.

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!



## گرامی باد روز کومه‌له

کردند تا به این مسائل و نیازهای مبارزاتی این دوره جواب دهند.

کم نبودند فعالین کمونیست کومه‌له که کاروان‌های کارگران کردستان را تا معدن‌های سمنان و دامغان، تا باراندازهای بندرعباس، تا اهواز و آبادان، تا کرمان و رفسنجان، تا تهران و اصفهان همراهی می‌کردند و دوش بدوش آنان کار می‌کردند و در میانشان بذر آگاهی می‌پاشیدند؛ آنان را با درد و رنج و مصیبت‌های دنیای سرمایه‌داری و راه‌هایی از ستم و استثمار آشنا می‌کردند؛ اعتصابات و مبارزاتشان را سازمان می‌دادند و رهبری می‌کردند!

در آغاز انقلاب سال ۵۷ کادرها و فعالین صفوف کومه‌له در بین زحمتکشان و مردم آزادیخواه، به چهره‌های سرشناس پیشرو و مورد اعتماد مردم بپاخاسته و رهبر مبارزات توده‌ای در همه شهرها و مناطق کردستان تبدیل شدند.

کومه‌له پس از ۹ سال و چند ماه فعالیت مخفی، به دنبال جانباختن رفیق محمد حسین کریمی از بنیانگذاران کومه‌له که در گرماگرم قیام و خروش مردم ایران علیه رژیم شاه در پیشاپیش صفوف مردم بپاخاسته و انقلابی شهر سقز در روز ۲۳ بهمن در حمله به شهربانی این شهر هدف گلوله مزدوران رژیم شاه قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان جان باخت، رسماً فعالیت علنی خود را آغاز کرد. رهبران و فعالین کومه‌له برای توده‌های کارگر و زحمتکش، چهره‌های ناشناخته‌ای نبودند. همان یاران قدیمی آنها، مبارزان مقاوم زندان‌های رژیم شاه، فعالین و مبارزین جنبش‌های کارگری و دهقانی، رهبران با نفوذ توده‌های وسیع مردم و رهبران مبارزه دوران قیام و شورش آنها بودند.

کومه‌له بعد از قیام سال ۵۷ با سازماندهی مبارزه‌ای همگانی و توده‌ای و رهبری جنبش مقاومت در مقابل یورش ضد انقلابی جمهوری اسلامی و همچنین مقاومت سرسختانه در برابر مرتجعین محلی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده جامعه را در سرلوحه فعالیت خود قرار داد.

آنچه که پس از قیام، سرنوشت این تشکیلات را با سرنوشت میلیون‌ها انسان ستمدیده و تشنه رهایی گره زد، مقاومت کومه‌له در مقابل دشمنان رنگارنگ و دوستان ریاکار و دروغین کارگران و زحمتکشان بود. دفاع از دهقانان در برابر مالکان، دفاع از زحمتکشان روستا در مصادره

۲۶ بهمن روز کومه‌له است. کارگران و مردم ستمدیده کردستان در روز ۲۶ بهمن روز کومه‌له بار دیگر به آمل و آرزوها و اهدافی می‌اندیشند که در سال‌های گذشته و تحت رهبری کومه‌له به خاطرشان مبارزه کرده‌اند. به فردایی می‌اندیشند که کومه‌له با برنامه و استراتژی سیاسی اش، با عملکرد و عزم راسخ انقلابی اش در مقابل چشمانشان گشوده است. به پیوند محکم و عمیقی می‌اندیشند که با کومه‌له برقرار ساخته‌اند و به خطراتی که در طول سال‌ها مبارزه در دل‌هایشان جا داده‌اند، خطراتی که برایشان عزیز و گرامی است و نه تنها زندگی امروز، بلکه زندگی فردایشان را نیز رنگ و بو می‌دهد. به تجدید عهد و پیمانی می‌اندیشند که هر سال در روز ۲۶ بهمن روز کومه‌له آن را تازه می‌کنند.

کومه‌له بمنابیه سازمانی سیاسی با اهداف، برنامه، استراتژی و آرمان‌های کمونیستی و کارگری که امروز با زندگی و مبارزه و احساسات میلیون‌ها انسان زحمتکش درهم آمیخته است و قلبش با قلب کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه می‌تپد، سال‌های پر از مبارزه، مقاومت و سرسختی کم نظیری را پشت سر گذاشته است. کومه‌له ۴۷ سال قبل در پائیز سال ۱۳۴۸ در متن شرایط اجتماعی خاصی بوجود آمد. شرایطی که با تسلط مناسبات سرمایه‌داری و فروپاشی نظام فئودالی، روی آوری زحمتکشان روستایی به شهرهای ایران و رشد کمی طبقه کارگری که غیر از نیروی کار خود هیچ وسیله دیگری جهت تامین زندگی خود نداشت، مشخص می‌گردد. رشد این طبقه اجتماعی و تمرکز آن در شهرها سیمای سیاسی جامعه را دگرگون ساخت. همه مسائل اجتماعی را تحت الشعاع قرار داد و کشمکش‌های جدیدی را در تمامی گوشه و زوایای جامعه بوجود آورد، کشمکش کارگران با سرمایه‌داران بر سر حیاتی‌ترین مسائل، بر سر ابتدایی‌ترین حقوق خود، بر سر نفس زندگی کردن، بر سر چگونگی تامین نان و مسکن و لباس، بر سر آسایش و بهره‌مندی از امکانات زندگی شایسته انسان. چنین کشمکش‌های گسترده و اجتماعی‌ای که در شهر و روستا در جریان بود، جواب انقلابی خود و مبارزه نوینی را می‌طلبیدند. هسته‌های اولیه کومه‌له و آن روشنفکران انقلابی که در آن دوران، نسبت به مسائل کارگران و زحمتکشان همدلی و احساس مسئولیت می‌کردند؛ تلاش

اراضی، دفاع از زنان در برابر ارتجاع حاکم و فرهنگ و سنت‌های پوسیده مردسالارانه، دفاع از کارگران در برابر سرمایه‌داران، دفاع از مسلح ماندن مردم و تلاش برای مسلح کردن زحمتکشان، تشکیل و ایجاد انواع تشکل و جمعیت و اتحادیه دهقانان، شورای زنان و دانش‌آموزان و در همان حال تلاش در جهت به میدان آوردن وسیع و گسترده توده‌های مردم در مقابل تهدیدهای جمهوری اسلامی که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به لشکرکشی سراسری منجر گشت. سازماندهی حرکت توده‌ای بزرگی چون کوچ تاریخی مردم شهر مریوان و سازماندهی دیگر تظاهرات و راهپیمایی‌ها که نماد دخالت دادن مستقیم مردم در عرصه مبارزه سیاسی بودند، موجب شدند تا کومه‌له بتواند بعد از یورش نظامی رژیم اسلامی نیز پرچمدار مقاومت توده‌ای و مسلحانه مردم کردستان در مقابل یورش نیروهای اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی گردد.

پس از آزاد کردن شهرها توسط مردم و نیروی پیشمرگ که رژیم را به زانو درآورد و ریاکارانه به مذاکرات تن داد، در حالی که احزاب بورژوازی به منظور خاموش نمودن مبارزات، حاضر بودند به هر معامله و سازشی تن در دهند، قاطعیت و کاردانی کومه‌له در مذاکرات با رژیم در جهت حفظ منافع جنبش و منافع کارگران و زحمتکشان و گسترش دموکراسی، سازماندهی هر چه وسیعتر فعالیت‌های آگاهگرانه در فاصله دو لشکرکشی رژیم به کردستان، بار دیگر توانایی کومه‌له را در رهبری مبارزات انقلابی مردم کردستان و به میدان آوردن طبقه انقلابی بخوبی نشان داد.

کومه‌له همراه و همدوش با مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم حق طلب کردستان این راه را تا به آخر و تا رسیدن به فردای پیروزی با سربلندی ادامه خواهد داد.



## مزد حداقل سال ۱۳۹۶ نباید کمتر از ۴ میلیون تومان در ماه باشد!

کارگران پروژه های پارس جنوبی، جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام، فعالان کارگری جنوب، جمعی از کارگران محور تهران - کرج و فعالان کارگری شوش و اندیمشک اطلاعیه ای به تاریخ بهمن ماه منتشر کرده اند که در بخش هایی از آن می خوانیم. متن کامل اطلاعیه در سایت های اینترنتی قابل دسترس است.

مرگ تدریجی برای کارگران ایران می باشد که بی تردید در سال ۹۶ نیز همین سرنوشت را برای ما رقم خواهند زد. خوشنود بودن به این که شورای عالی کار هرچه سریع تر تشکیل جلسه بدهد و حداقل مزد را مطابق معمول هر ساله بچالاند، گلی به سر ما نخواهد زد.»

نکته مهمی که در اینجا باید بدان توجه داشت، توهم نسبت به ماده ۴۱ قانون کار است. برخی از به اصطلاح مدافعان جنبش مستقل کارگری تصور می کنند که می توان براساس این ماده (و بندهای ۱ و ۲ آن) حداقل قابل قبولی به دست آورد. از این رو شعار و تلاش مبارزاتی خود را بر اجرای این ماده از سوی مسئولان دولتی و کارفرمایان متمرکز می کنند. افزایش مزد به تناسب تورم (بند ۱)، به مزدی منجر می شود که چهار بار از هزینه متوسط یک خانوار شهری کمتر است. حتی اگر مزد حداقل و به طور کلی سطح مزد همه کارگران به نسبتی معادل چند برابر نرخ تورم افزایش یابد باز هم هزینه متوسط یک خانوار کارگری را نخواهد پوشاند. اینکه مزد به اندازه ای باشد «تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید» (بند ۲) بسیار مبهم است و مانند تمام قوانین سرمایه داران به شیوه های مختلف قابل تویل و تفسیر است و اساساً برای فریب و تحمیل کارگران بیان شده است. باید پرسید تأمین یک زندگی یعنی چه؟ معیار این تأمین چیست؟

مزد حداقل (که مبنای تمامی مزدهاست) با توجه به مبلغ سه و نیم میلیون تومان که سال گذشته از سوی تشکل ها و فعالان کارگری اعلام شد، برای سال ۹۶ به میزان ۴ میلیون تومان در ماه می رسد. مزد حداقل به این میزان باید محور مبارزه افزایش مزد کارگران قرار گیرد و در کنار عرصه های سیاسی - اجتماعی - نظری و فرهنگی، مبارزه طبقاتی کارگران را تمامیت بخشد. از آن جا که مشکل زندگی کارگران علاوه بر مزد پایین، بیکاری، بی حقوقی، تبعیض جنسی، ملی و دینی هم هست، مبارزه برای افزایش مزد باید با مبارزه برای بهبود شرایط کار، مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری، مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی بیان و گردهمایی، حق اعتصاب و منع دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی در محیط کار و مسایل کارگری، همراه باشد.»

معیار، مزد حداقل سال ۱۳۹۶ باید بر مبنای سه میلیون و پانصد هزار تومان به اضافه نرخ تورم قابل انتظار در سال ۹۶ محاسبه گردد. هنوز آمار رسمی ای از سوی دولت و مراجع رسمی جمهوری اسلامی در باره نرخ تورم سال ۱۳۹۵ و یا نرخ تورم قابل انتظار در سال ۹۶ اعلام نشده است. تخمین صندوق بین المللی پول برای تورم ایران در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۶ معادل ۹ درصد و برای ۲۰۱۸-۲۰۱۷ برابر ۱۱ درصد اعلام شده است. بدین سان می توان گفت که تخمین نرخ تورم ایران در سال آینده از نظر صندوق بین المللی پول، که البته تخمینی خوش بینانه است، حداقل به ۱۰ درصد می رسد.

نکته ای که باید در نظر داشت این است که بر اساس تحقیقات صورت گرفته در ایران نرخ تورم دهک های پائین درآمدی به طور متوسط بین ۱/۵ تا ۲ واحد درصدی از نرخ تورم اعلام شده که متوسط نرخ تورم متوسط را نشان می دهد بالاتر است. بدین سان حتی اگر تخمین ۱۰ درصد برای متوسط نرخ تورم در سال ۹۵ یا ۹۶ درست باشد برای اینکه نرخ تورم خانوار کارگری را محاسبه کنیم باید بجای ۱۰ درصد رقم ۱۲ درصد را در نظر بگیریم. بر این اساس برای دادن تخمینی و یا مبنایی برای مزد حداقل در سال ۱۳۹۶ باید ۱۲ درصد به سه و نیم میلیون تومان در ماه (رقمی که برای سال ۱۳۹۵ محاسبه شده بود) افزوده شود. در نتیجه مبنای مزد حداقل در سال ۹۶ برای خانواده ای که عده اعضای آن به طور متوسط ۳/۴۴ فرض شده حدود ۴ میلیون تومان در ماه خواهد شد. روشن است که برای خانوار شهری ۴ نفره، هزینه ماهانه از این هم باید بیشتر است. در یک کلام برای تأمین هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری ۴ نفره در سال ۹۶ مزد حداقل نمی تواند از ۴ میلیون تومان در ماه کمتر باشد. تعیین مزد خانوار کارگری امر و وظیفه خود طبقه کارگر و به طبع آن امر تشکل های واقعی کارگران و پیشروان طبقه کارگر و کارگران آگاه می باشد. "شورای عالی کار" به هیچ وجه صلاحیت تعیین حداقل مزد کارگران را ندارد چرا که ترکیب فرمایشی این مرجع را نمایندگان سرمایه داران و کارفرمایان تشکیل می دهند و همان گونه که ما کارگران سال هاست شاهدیم، دستپخت این حضرات تحمیل مزد حداقلی یک چهارم زیر خط فقر و به عبارت دیگر تحمیل

«افزایش مزد برای کارگران که هیچ چیز جز توان کار خودشان ندارند، مبارزه ای است مستمر که علاوه بر تمامی سال در روزهای پایانی آن نمود مرگ و زندگی به خود می گیرد. چرا که شورای عالی کار به عنوان مرجع رسمی تعیین مزد هر ساله با فرمانی ضد کارگری سفره خانوار کارگری را مورد تعرضی بیشرمانه قرار می دهد و ابعاد و محتوای آن را تا آنجا که می تواند حقیرانه تر می سازد. آنان ابایی از این ندارند که اگر لازم باشد، حتی به کارگران بگویند که از این پس به جای مصرف "نان" باید "شلغم" بخورید. همان طور که چندی پیش نیز گفتند: چه اشکالی دارد که به جای گوشت اشکنه بخورید!»

«مزد معنی مشخصی دارد و از تعریف و قانونمندی خاصی که نسبت مستقیم با شرایط زندگی کارگر و مناسبات طبقه کارگر و سرمایه دار دارد، پیروی می کند. میانگین نرخ مزد برابر است با مجموع لوازمی که برای حفظ و بقای نسل کارگران در یک کشور معین با توجه به سطح معمول زندگی در آن کشور، کافی باشد. به تعبیر دیگر برای اینکه بتوانیم یک نرخ پایه برای تأمین هزینه های زندگی یک خانواده کارگری محاسبه کنیم، نیازمند آن هستیم که ابتدا ملزومات حیاتی که استمرار زندگی خانوار کارگری را دوام می بخشد به دست بیاوریم. سپس بر پایه آن ملزومات نرخ اجزای سبد هزینه زندگی خانواده ۴ نفره، واحد پولی را برای بهای این سبد مشخص می سازیم...»

«از نظر ما تنها مرجع برای محاسبه و تعیین مزد حداقل خود طبقه کارگر، نمایندگان واقعی طبقه کارگر می باشند که از درون یک مبارزه اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی، لیاقت احراز نمایندگی طبقه کارگر را کسب کرده باشند. بر همین اساس در اسفند سال ۹۴ سیزده تشکل فعالان کارگری پس از محاسبه و بکارگیری آمار کارشناسی از هزینه های زندگی خانواده کارگری و محاسبه نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ (گرچه با تعاریف متفاوت) مزد حداقل برای سال ۹۵ را معادل سه میلیون و پانصد هزار تومان در ماه محاسبه کردند. تعیین معیار و محاسبه مبلغ فوق برای مزد حداقل در نوع خود پیشرفت قابل ملاحظه ای بود که پس از سال ۱۳۵۸ تاکنون تشکل های کارگری بر روی آن توافق کردند. به همین دلیل و با تعیین همان



# پرسش

## (جهان امروز جواب می دهد:)

در این صفحه ویژه "جهان امروز" به پرسش خوانندگان نشریه پاسخ می دهد. شما خوانندگان گرامی، می توانید پرسش های خود را به آدرس نشریه بفرستید. کوشش ما بر آن خواهد بود تا آنجا که مقدور است، پاسخگوی پرسش های شما باشیم.

### آیا معلمان از نظر تعریف طبقه اجتماعی، بخشی از طبقه کارگر هستند یا جزو خرده بورژوازی به شمار می آیند؟

برای پاسخ به این پرسش مهم، لازم است از تعریف خود طبقه آغاز کنیم تا جایگاه طبقاتی آموزگاران را بیابیم.

مفهوم طبقه اجتماعی، با مفهوم مالکیت آغاز می شود و بر پایه ی مالکیت معنا می یابد. از همین روی، در یک جامعه طبقاتی و مناسبات معین تولیدی، همیشه بر پایه ی مالکیت ابزار تولید، دو طبقه اصلی اجتماعی به صورت دو طبقه متضاد و دو دشمن آشتی ناپذیر ساختار آن جامعه را می سازند و لایه ها یا خرده طبقاتی بین و دور یا نزدیک این دو طبقه اصلی در نوسان هستند. در جامعه سرمایه داری، اصطلاح «طبقه متوسط»، مفهوم نا دقیقی است که برای لایه میانی خرده بورژوازی به کار برده می شود. خرده بورژواها، دارای کم و بیش مالکیتی هستند و با حضور در تولید و یا داشتن نقشی در بخشی از چرخه گردش سرمایه، با خود - استثماری، روزگار می گذرانند و بسته به دوری و یا نزدیکی و بسته به میزان مالکیت، از نظر سیاسی به سرمایه داران و حکومت اشان یا به طبقه کارگر، با دو طبقه متضاد و اصلی جامعه، نزدیک و یا دور می شوند. بر پایه ی همین مالکیت است که نقش افراد در تولید، و در توزیع درآمد تعیین می شود. طبقه حاکم، در یک جامعه طبقاتی، تعیین کننده کنش های اجتماعی افراد، و روبناهای ایدئولوژیک (از جمله مذهب، اخلاق...)، سیاسی، فرهنگی، هنر و ادبیات، حکومت و دولت و... می باشد. به طور کلی، اقتصاد یک جامعه، زیر بنای آن جامعه و پایه مادی مناسبات حاکم در یک جامعه را تشکیل می دهد. بر مبنای آن پایه اقتصادی است که تمامی آن روبناهای یاد شده در بالا ساختار می یابند.

پایه و بنیاد تعریف طبقه، در همان مناسبات اقتصادی است. اما این تعریف هنوز کامل نیست. مارکس کشف طبقه نوین یعنی پرولتاریا

را اینگونه در می یابد، پرولتاریا یعنی «ایده در خود امر واقع». برای پرهیز از این تعریف پیچیده، طبقه کارگر را طبقه ای که افراد آن دارای وضعیت اقتصادی همانندی هستند و نیروی سیاسی تازه ای است که پیوسته درگیر مبارزه اقتصادی و سیاسی برای رهایی است، تعریف می کنیم. مارکس در کتاب بسیار آموزنده ی «۱۸ بروم»: شیوه زندگی، منافع و فرهنگ طبقه که تضادی آشتی ناپذیر را مشخص می کنند، سه شاخص طبقه می شناسد. «تاجایی که میلیون ها خانواده در شرایط اقتصادی یی به سر می برند که شیوه زندگی، منافع و فرهنگ شان را از شیوه [زندگی، منافع و فرهنگ] دیگر طبقات جدا می سازد و در تضادی خصمانه با آن ها قرار می دهد، یک طبقه تشکیل می دهند...» در کتاب ارزشمند «فقر فلسه» در نقد دیدگاه پرودون، نیز مارکس این تعریف را اینگونه بیان می کند: شرایط اقتصادی در وهله ی نخست توده ی مردم را به کارگران مبدل کرد، سلطه سرمایه موقعیت مشترک و منافع مشترک این طبقه را پدید آورد، بدینسان این توده در رابطه با سرمایه از هم اکنون، یک طبقه است، اما هنوز طبقه ای برای خود نیست. در جریان مبارزه، که ما فقط به معدودی از مراحل آن اشاره کردیم، این توده ی یگانه می شود و خود را در طبقه ای برای خود شکل می بخشد. منافعی که این طبقه از آن دفاع می کند به صورت منافع طبقاتی در می آید.»

به بیانی دیگر، هژمونی اقتصادی، پایه ی هژمونی سیاسی و ایدئولوژیک یک جامعه است و تمامی افرادی که در یک جامعه ی طبقاتی، از نظر مالکیت و وسایل تولید:

- دارای رابطه هایی همانند هم هستند، یعنی یا دارای مالکیت یا محروم از مالکیت هستند،

- در تولید ارزش و یا تحقق سود، نقش اقتصادی همانندی دارند،

- در سهم ببری از توزیع نهایی ارزش های افزوده، شرایط مشترکی دارند،

- از نظر احساس درونی و طبقاتی، همبسته و با یکدیگر پیوند دارند،

افراد یک طبقه اجتماعی را تشکیل می دهند و طبقات اجتماعی آن جامعه را می سازند.

بر این پایه، آموزگاران در جامعه طبقاتی، همانند کارگر تولیدی، صاحب آموزشگاه، وسایل آموزش، و مالک بخشی یا تمامی ابزاری که در آموزش به کار می روند نیستند، و مالکیتی جز نیروی کار خویش ندارند، برای سرمایه دار یا کارفرما، حکومت یا بخش خصوصی کار می کنند و برای ارزش افزایی به کار گرفته می شوند. آموزگاران، در سهم ببری از ارزش افزوده در جامعه، برای گذران زندگی مزدی حداقل می گیرند، که تنها برای زنده ماندنشان تا روز - کار دیگری بسنده است، و ارزشی می آفرینند که بسیار فراتر از قیمت نیروی کارشان است که به سان کالا به سرمایه دار، می فروشند. بنابراین خصوصیات، آموزگاران نیز کارگرانی به شمار می آیند که وظیفه آنها، تولید دانش است. این دانش به نوبه ی خود به ابزار یا سرمایه ای تبدیل می شود که در روند چرخه مناسبات سرمایه داری بسته به اینکه آن دانش آموز (نیروی کار) در آینده در چه بخش تولیدی (کار مولد) یا خدماتی (کار نامولد) به کار گرفته شوند، ارزش افزوده تولید کرده یا ارزش افزوده را متحقق (به پول تبدیل) می کنند و به چرخه ی تولید بازمی گردانند. آموزگاری رشته یا صنفی از دیگر رشته ها در مناسبات اقتصادی حاکم است و از همین روی سازمانیابی صنفی یا کانون خود را می طلبد.

از آنجا که طبقات نیز گروهبندی های اجتماعی هستند که پی آمدهای سیاسی دارند، آموزگاران و نیز همانند دیگر کارگران، اندیشه سیاسی و سرنوشت سیاسی مشترکی با کل طبقه کارگر دارند.

بخش های مختلف طبقه کارگر در شاخه های گوناگون، نقش واحد و مشترک در تولید و دارای منافع اقتصادی مشترک و نیز همبستگی طبقاتی ارگانیک دارند. همبستگی طبقاتی به نوبه خود، در گرو آگاهی طبقاتی است. به بیانی دیگر مفهوم طبقه اجتماعی از دیدگاه مارکسی، هنگامی شکل می گیرد که علاوه بر داشتن نقش واحد و مشترک در تولید و دارا بودن اقتصادی مشترک، از همبستگی طبقاتی نیز برخوردار باشد و همبستگی طبقاتی به نوبه ی خود در گرو، داشتن آگاهی



تنظیم از فریدون ناظری

## لاهوئی

(۱۳۳۶ - ۱۲۶۴)

## شاعر کارگران:



ابوالقاسم الهامی، شناخته شده به لاهوتی در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش، پیشه‌ی کفش‌دوزی داشت و هر دو شاعر و آزادیخواه بودند. لاهوتی، در خانه پدر با محیط ادبی کرمانشاه آشنا شد و در شانزده سالگی به کمک مالی یکی از دوستان خانواده برای تکمیل تحصیلات به تهران رفت. در سال ۱۲۸۴ اولین غزل او که مضمونی آزادی خواهانه داشت در روزنامه حبل المتین کلکته انتشار یافت و تا اندازه‌ای برای او شهرت به ارمغان آورد. شاعر، وارد جریانات سیاسی شده و در انقلاب مشروطه در صف فدائیان آزادی قرار گرفته و با مستبدان حاکم جنگید.

لاهوئی علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های عربی، فرانسوی، ترکی و روسی آشنایی داشت و ترجمه‌های زیادی از آن زبان‌ها به زبان فارسی دارد. او در سال ۱۹۰۷ میلادی/۱۲۸۶ خورشیدی، روزنامه بیستون را در سن ۲۰ سالگی منتشر کرد. در سفر دوم خود به استانبول، پس از شکست مولفین در جنگ جهانی نخست، مجله‌ای به نام «پارس» منتشر کرد که دوزبانه فارسی-فرانسوی بود و خود لاهوتی، سردبیری بخش فارسی را بر عهده داشت.

یکی از ویژگی‌های شعر لاهوتی این است که شاعر خود را در تنگنای قافیه قرار نداده و تا اندازه‌ای خویش را از وزن و قافیه آزاد کرده و اوزان عروضی را هم بیش و کم به هم ریخته تا بتواند سخنش را در کوتاهترین و رساترین ساختار، به گوش مردم رساند. لاهوتیبیدای نخستین بار در شعر و اندیشه واژگانی نو و سیاسی همانند سوسیالیسم، فاشیسم، کالخوز، کامسومول، فابریک، کالکتیو، و... وارد شعر و ادبیات فارسی نمود.

شورانگیزترین دیدگاه لاهوتی در اشعار دوره جوانی مبارزه او با دیکتاتوری حاکم بر ایران است. او به مانند یک کمونیست، یک دم از مردم رنجبر دنیای خود غافل نشد. لاهوتی همیشه از ویرانی و بی سرو سامانی ایران اندوهگین بود. و می‌سراید:

**کنم چو فکر از آن خلق و آن ستم کانجاست  
به دل غم و به تنم اضطراب می آید**

در آغاز، در چهره‌ی یک مبارز ضد دیکتاتوری و خواهان آزادی با سلاح شعر و ادبیات به میدان آمد و امید بسته به انقلاب، در راه مشروطه سرود:

**در ایران، چون به ضد ظلم شاهی، به پا شد بیرق مشروطه خواهی  
مجاهدها ز هر سو دسته دسته، به زیر سرخ پرچم عهد بسته  
به دفع خصم ازادی مردم، مسلح آمدند اندر تهاجم  
کنون از چهل شد سال از آن دم، ولی چون روز پیش آید به یادم  
که من هم رهبر یک دسته بودم، به راه خلق پیمان بسته بودم**

لاهوئی مدتی به ژاندارمری پیوست که در آغاز از دل مشروطه بیرون آمده بود، در برابر قزاق‌های روسی-ایرانی، نیرویی "مردمی" انگاشته می‌شد. اما این ارگان به زودی به صورت یک ارگان سرکوبگر و فاسد درآمد. او در ژاندارمری منحل شده به صورت غیابی به جرم خراب کاری به اعدام محکوم شد که سبب شد به سرزمین عثمانی بگریزد در آنجا تحت تاثیر شاعر انقلابی و سوسیالیست آذری زبان، علی اکبر صابر - شاعر به نام قفقاز - قرار گرفت و شیوه رئالیسم و به کار بردن شعر طنز چون حربه مبارزه سیاسی را از او آموخت. لاهوتی، پس از سه سال به ایران بازگشت و در کرمانشاه روزنامه‌ی بیستون را انتشار داد. در سال ۱۹۱۷ میلادی فرقه کارگر (سازمان کارگر) را در شهر کرمانشاه بنیانگذاری کرد.

لاهوئی در سال ۱۳۰۰ با میانجی‌گری حاجی مخبر السلطنه به ایران بازگشت و در آذربایجان وارد خدمت ژاندارمری گشت. در همان سال با گروهی از افسران ژاندارمری با ملیون تبریز هم پیمان شد و به تبریز حمله کرد. حمله کنندگان کل شهر را گرفتند بجز باغ شمال - مرکز

طبقاتی است. آگاهی طبقاتی و اندیشه سیاسی نیز بر ایدئولوژی و یا فلسفه طبقاتی بنیاد دارند. در اینجا، ایدئولوژی را برای طبقه سرمایه‌دار و فلسفه را برای طبقه کارگر به کار برده‌ایم.

وظیفه آموزگار، تولید دانش است، پس او در جایگاه تولید، در نظام طبقاتی، یک تولیدگر است. دانش، فرآورده‌ای است که باید تولید شود. پس می‌توان دانش را کالایی انگاشت که دارای ارزش مصرف و ارزش مبادله است. تولید دانش به ویژه در برهه کنونی سرمایه‌داری جهانی، یکی از مهمترین رشته‌های نوین و بسیار گسترده‌ی تولید سرمایه‌داری است. تولید دانش، یکی از عرصه‌ها و اشکال نوین تولیدی و عرضه‌های حیاتی سرمایه‌داری و نیروی کار است و یکی از مهمترین صنایع تولید کننده کالاهای سرمایه‌ای در سده ۲۱ به شمار می‌آید. می‌بینم که آموزگاران برای آموزش دادن و پرورش نیروی کار خویشتن، نیروی کار خودشان را با مزدی ناچیز به سرمایه‌داران می‌فروشدند. بنا بر این نباید به آموزگاران تنها از آن دید نگریست که برای صاحبان مدارس و آموزشگاه‌ها سود آور هستند، بلکه از این زاویه که آموزگاران، کالای ارزش آفرین نیروی کار مورد نیاز صنایع و خدمات مناسبات سرمایه‌داری را تولید می‌کنند. از عناصر مهم موضوع کار هستند. افزایش نیروی کار آموزشی، پرستاران، پرسنل پیراپزشکی از پرسنل آزمایشگاه‌ها گرفته تا رادیولوژی‌ها، اپراتورها، و... را می‌توان به مثابه‌ی گشایش و گسترش عرصه‌ها و بازیگران نوینی در شکل‌گیری و کالایی‌سازی افراد و تبدیل به نیروی کار و طبقه کارگر در نظر گرفت. افراد این بخش‌ها را بنابراین می‌توان کارگرانی دانست که فاقد مالکیت بوده، استثمار می‌شوند، ارزش می‌آفرینند یا مستقیم و یا غیر مستقیم، دارای نقش‌هایی سودآورانه هستند.

بنابر آنچه بیان شد، جدا دانستن آموزگاران (معلمین) و پرستاران و بخش‌های نوین رشته‌هایی که در مناسبات سرمایه‌داری، به کالا تبدیل شده، فاقد مالکیت گردیده، استثمار می‌شوند و در تولید ارزش افزوده و تحقق سود به کار گرفته می‌شوند، از طبقه کارگر، پراکنده سازی این طبقه، گسستن اتحاد طبقاتی، و ناتوان سازی نیروی طبقاتی کارگران را در پی دارد. سازمان‌یابی آموزگاران، می‌تواند، به طور سراسری، در بخش آموزشی، به نیرویی کارساز در مبارزه طبقاتی به شمار آید.



قزاقخانه تبریز - اما یک اتفاق غیر منتظره سبب شد که لاهوتی به همراه گروهی از افسران به قفقاز بگریزد

سال‌های نخست زندگی لاهوتی در بادکوبه و مسکو به دشواری گذشت ولی به زودی زندگیش سرو سامان گرفت و به انجمن‌های علمی آنجا راه یافت و بسیار زود سرشناس و پرآوازه گشت و عنوان شاعر ملی تاجیکستان را گرفت. وی دمی از فرهنگ مردم زحمتکش ایران غافل نبود و همواره در راه گسترش آن می‌کوشید. یکی از بزرگترین تلاش‌های او برای بالا بردن ارزش زبان فارسی این است که به کمک همسرش و ا. استاریکف - فردوسی شناس بزرگ روس - دست به برگردان شاهنامه از زبان پارسی به زبان روسی زد

### لاهوئی شاعر کارگران:

توجه به مضامین اجتماعی و مردم کارگر در شعرهای شاعران رسمی پیش از مشروطه وجود نداشت. فقط در اشعار فولکلوریک میشد به آثاری به عنوان شعر اجتماعی و مردمی برخورد که بین مردم جایی برای خود دست‌وپا می‌کرد. در واقع شعر و شاعری رسمی در پیش از مشروطیت مدیحه سرایی بود و بیشتر به پشتوانه‌ی درباریان، اشراف و پادشاهان بود و به همین دلیل پیام و درونمایه و اندیشه‌ی بیشترین شعرهای آن زمان، سرشار از چاپلوسی و ستایش و تبلیغ فرمانروایان و مذهب و مدح پادشاهان بودند یا در بهترین حالت به توصیف طبیعت، معشوقه و شراب و بیان افکار عارفان و پند و اندرز بزرگان می‌پرداختند. در کل، هنر و فرهنگ و از جمله ادبیات و شعر ایران تا پیش از پا گرفتن نهضت مشروطه و دورانی که به عصر بیداری معروف است، ضعیف بوده و همچون سایر مواهب و امکانات تنها در اختیار یا حتی انحصار طبقه‌ی حاکم و ضد مردم قرار داشت.

پیش از مشروطه در شعر و داستان فارسی سخنی از کارگر و طبقه‌ی تولیدگر جامعه نبود، یا تنها با توصیهای خیرخواهانه به حاکمان و اربابان از آن‌ها می‌خواست کمی هم به فکر رعایای خود باشند تا هم پایه‌های حکومتشان دچار تزلزل نشود و هم در دیار باقی در بهشت خیالی جای داشته باشند. اما همزمان با بلند شدن زمزمه‌ی مشروطه چهره‌ی فرهنگی ایران هم تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دچار دگرذیسی شد و ادبیات و شعر در کنار تغییرات اساسی که از منظر فرم و ساختار با آن مواجه می‌شود، چرخشی قابل تأمل به سوی مردم و بیان دردها و خواسته‌های بطن جامعه دارد. از این دوره بی‌بعد است که بعضی از شاعران ایرانی نیز در کنار مایاکوفسکی، ناظم حکمت، برتولت برشت، لویی آراگون، پابلو نرودا، یانیس ریتسوس و نظایر آنها به سرودن درباره‌ی طبقه‌ی کارگر مشغول می‌شوند.

از میان این شاعران لاهوتی نقشی پیش‌تاز و جایگاه برجسته‌ای دارد. او با تأثیر پذیری از مشروطه و فضای آزادیخواهی در ایران و انقلاب کارگری روسیه اشعار کارگری و کمونیستی ماندگاری از خود به جای گذاشت. در واقع ابوالقاسم لاهوتی را می‌توان نخستین شاعری معرفی کرد که رنج‌ها، آرمان، مبارزات و مطالبات کارگران در شعرهایش نمود یافته است. لاهوتی شاعری است که سرود «انترناسیونال» را به عنوان مهمترین سرود جنبش کمونیستی به فارسی آهنگین برگرداند:

برخیز، ای داغ لعنت‌خورده، دنیای فقر و بندگی!

جوشیده خاطر ما را برده به جنگ مرگ و زندگی.

باید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند،

آنگه نوین جهانی سازیم، هیچ‌بودگان هر چیز گردند.

روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما.

انترناسیونال است نجات انسان‌ها  
او در شعرهایش خود را یک کارگر معرفی می‌کند:  
من کارگرم، کارگری دین من است  
دنيا، وطن است و زحمت، آیین من است  
گفتم به عروس فتح، کابین تو چیست؟  
گفت: آگهی صنف تو کابین من است  
یا در اشعار دیگری آگاهی طبقاتی را به زبانی ساده برای کارگران شرح می‌دهد:

من از عائله رنجبرم

زاده‌ی رنجم و پرورده‌ی دست زحمت

نسلم از کارگران

حرف من اینکه: چرا کوشش و زحمت از ماست

حاصلش از دگران؟

این جهان یکسره از فعله و دهقان برپاست

نه که از مفت‌خوران!

در شعر ابوالقاسم لاهوتی، کارگر برای رسیدن به خواسته‌هایش اندیشه انقلابی دارد و اهل تضرع نیست و در آن توده‌های تولیدکننده به مبارزه و قیام علیه استبداد فراخوانده می‌شوند:

ای رنجبر فقیر معصوم،

تا چند ز حق خویش محروم؟

بیدار بشو، بس است غفلت!

تا کی به مرارت و مذلت؟

او حتی در یکی از اشعارش به نام "چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است!" صراحتاً تاکتیک مبارزه طبقاتی را شعار می‌دهد و از نیاز به تشکیلات کارگری سخن می‌گوید. او در اثری می‌سراید:

آبادی ملک عالم از رنجبرست

آسایش نوع آدم از رنجبرست

آن علم که عالمان به آن فخر کنند

بر مردم دیگر، آن هم از رنجبر است

لاهوئی در اشعارش به ستایش جامعه‌ی ای می‌پردازد که در آن زن و مرد برابر بوده و از بیکاری خبری نیست:

باید همه جا قرین شود زن با مرد

بیکار در این جهان نماند یک فرد

آنسان که به هرکس بگویی بیکار

دعوی شرف کند، بگرید از درد

او رسیدن به چنین جامعه را در وحدت انترناسیونالیستی کارگر می‌بیند که در نتیجه تعالیم لنین پر ثمر شده است:

بر خلق جهان نگر دلا وحدت بین

پرسی تو که از کجاست این سحر مبین؟

این دوستی عزیز بین المللی

محکم شد و پر ثمر ز تعلیم لنین..

وی مدتی سمت وزیر فرهنگ و هنر تاجیکستان شوروی را برعهده داشت. در تاجیکستان تئاتر و اپرا را پایه‌گذاری کرد. وی همچنین معاون ماکسیم گورگی در گروه رئیسه‌ی کانون نویسندگان شوروی بود. سالها، وزیر فرهنگ جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان بود و سرود مردمی این سرزمین را او سرود. لاهوتی مدت ۳۶ سال خارج از ایران روزگار گذرانید و با وجود حکم اعدام غیابی همیشه آرزوی دیدار ایران را داشت، اما دیگر امکان بازگشت نیافت و سرانجام در فروردین ماه سال ۱۳۳۶ خورشیدی در مسکو درگذشت و در گورستان نووودویچی به خاک سپرده شد و دفتر زندگی لاهوتی سراینده انقلابی روزگار

ما پس از ۷۳ سال زندگی پر تلاش بسته شد. درحالی‌که دنیای

➔ اندیشه و آرمانش همچنان زنده و گشوده مانده است.

لاهوتی نوشته های فراوان و با ارزشی از خود بجا گذاشت که از جمله میتوان به آثار زیر، اشاره کرد:

• کاوه آهنگر (۱۹۴۷)

• قصیده کرمین (۱۹۲۳)

• تاج و بیرق (۱۹۳۵)

• ادبیات سرخ

• ایران نامه

• جنگ آدمیزاد با دیو

• مجموعه اشعار (۶۳-۱۹۶۰)

• ترجمه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی به روسی

• ترجمه اشعار

چند نمونه از اشعار ماندگار این شاعر مردم خواه که با گذشت سالها هنوز هم تازگی دارند. توگویی در ایران استبداد و استثمار زده جانیان لمیده بر کرسی های دولت پوشالی و استثمارگران مخاطب اشعار این شاعر دلیر اند.

همت کنید!

همت کنید ای دوستان

دشمن به میدان آمده

با حرص خرس گرسنه

با مکر شیطان آمده

آمد به قصد جان ما

بر ضد فرزندان ما

این سگ برای نان ما

نزدیک انبان آمده

هاراست، هار این بیشرف

شمشیر هم دارد به کف

یکصف شویم از هر طرف

جلاد انسان آمده

یکسر شده او را ز نیم

شمشیر او را بشکنیم

پامال و نابودش کنیم

کو دشمن جان آمده.

این هم نمونه دیگری از شعرهای رزمنده ابوالقاسم لاهوتی:

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

گر فشار دشمنان آبت کند مسکین مشو

مرد باش ای خسته دل شرمندگی در کار نیست

با حقارت گر بیبارد بر سرت باران دُر

آسمان را گو برو بارندگی در کار نیست

گر که با وابستگی داران این دنیا شوی

دورش افکن این چنین دارندگی در کار نیست

گر بشرط پایکوبی سر بماند در تن ات

جان ده و ردکن که سر افکنندگی در کار نیست

زندگی آزادی انسان و استقلال اوست

بهر آزادی جدل کن بندگی در کار نیست

یادنامه‌ی لاهوتی را با شعر ماندگار "چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است" به پایان می برم:

سر و روئی نتراشیده و رخساری زرد

زرد و باریک، چو نی

سفره‌ی کرده حمایل، بر سر دوش

ژنده یی در تن وی

کهنه‌ی پیچیده به پا، چونکه ندارد پاپوش

در سر جاده‌ری

چند قزاق سوار از پیش، آلوده به گرد

دستها، بسته ز پس

که رود اینهمه راه؟

مگر آن مرد قوی همت صاحب مسلک

که شناسد ره و چاه

خسته بُد

گر سینه بُد

لیک نمی خواست کمک

نه ز ملک، نی ز اله

بجز از فعله و دهقان - نه به فکر دیار

از سواران مسلح، یکی آمد به سخن

که دلش سوخت به او

- آخر ای شخص گنهکار - چنین گفت به وی :

گنهد چیست؟ بگو!

بندی از لفظ بر آشفت به وی

گفت: ای مرد نکو

گنهد اینکه من از عائله رنجبرم

زاده رنجم و پرورده دست زحمت

نسلم از کارگران

حرف من اینکه: چرا کوشش و زحمت از ماست

حاصلش از دگران؟

این جهان یکسره از فعله و دهقان بر پاست

نه که از مفت خوران!

غیر از این، من ز گناه دگری بی خبرم

دگری گفت که!

گویند تو "آشوب کنی"، ضد قانون و وطن

دشمن شاهی و بیدینی و دهری مذهب

جنگجو، فتنه فکن

پرده از کار برانداز و میبچان مطلب!

راست گوی به من!

تو مگر عاشق حبس و کتک و تبعیدی؟

تندتر می دوی از من، اگر آگاه شوی

دادش اینگونه جواب:

دین وقانون و وطن، آلت اشراف بود

رنجبر، لخت و کباب

سگ خان، با جُل مخمل

بگو انصاف بود؟

خانه جهل خراب!

حیله است این سخنان

کاش که می فهمیدی

این عبارات مُطلا، همه موهومات است

بند راه فقرا

چيست قانون کنونی، خبرت هست از این؟

حکم محکومی ما

بهر آزاد شدن، در همه روی زمین

از چنین ظلم و شقا

چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است.



## چهره های ماندگار:

## آرمان برابری،

## بابوف و بابوفیسم



جهان امروز می کوشد در معرفی چهره های جنبش سوسیالیسی به معرفی و فرازهایی از نقش آنها بپردازد. در این شماره درباره بابوف می خوانید:

در مارس ۱۷۹۱، به سان چهره‌ای رادیکال و جانبدار کارگران و زحمتکشان، حکومت محلی سام (Somme) بابوف را به عنوان کمیسر تهیه یک گزارش از املاک ملی این شهرستان برگزید؛ و در سپتامبر ۱۷۹۲ به عنوان عضو شورای عمومی شهرستان برگزیده شد. در نتیجه مخالفت با مقامات محلی، بابوف مجبور شد که به کمون موندیدیه (Montdidier) جابجا شود. در این کمون بود که به تغییر نام یکی از اسناد زمین‌های ملی متهم شد، پس به پاریس فرار کرد، و قاضی نیز در ۲۳ آگوست ۱۷۹۳ بابوف را به ۲۰ سال زندان محکوم کرد. هم‌زمان با این رخدادها بود که بابوف به دبیری کمیته‌ی یاری کمون پاریس برگزیده شد. قضات شهرستان آمی‌یان (Amiens)، در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی کمون موندیدیه، حکم بازداشت بابوف را صادر کردند و در سال ۱۷۹۴ بازداشت شد. دادگاه تجدید نظر، حکم بابوف را شکست و پرونده دوباره به بازنگری فرستاده شد و دادگاه در ۱۸ جولای ۱۷۹۴ چند روز پیش از رخدادهای ترمیدور، بابوف را تبرئه نمود. با سرکوب ژاکوبینیست‌های انقلابی به دست بورژوازی تازه به قدرت رسیده و کودتای ۹ ترمیدور (۲۷ جولای ۱۷۹۴) به رهبری نمایندگان بورژوازی بزرگ در حالیکه ناپلئون بناپارت در ایتالیا به اشغال دست می‌زد، مدت کوتاهی از ژیروندن‌ها پشتیبانی کرد. ژیروندن‌ها در این برهه، نماینده‌ی بورژوازی به شمار آمده و با کودتا برعلیه ژاکوبن‌ها که کمتر از دو سال قدرت سیاسی را با برقراری شرایط استثنایی و با کمیته‌ای ۱۲ نفر و رهبرانی همانند روبسپیر در برابر سلطنت طلبان، روحانیت، زمین داران و بورژوازی بزرگ ایستادگی می‌کردند، به قدرت دست یافته بودند. دفاع بابوف در این برهه از ژیروندن‌ها، نه از زاویه دفاع از بورژوازی بود، بلکه به اشتباه، دفاع از تهی‌دستان و زحمت‌کشان را در وعده‌های سیاستمداران و تبلیغات حزب ژیروندن‌ها می‌دید. بابوف به زودی به این اشتباه خود پی برد. بابوف در سال ۱۷۹۴ به سان روزنامه‌نگاری رادیکال،

سال ۱۷۸۵ به‌عنوان یک کارمند ساده‌ی محلی و با درآمدی اندک روزگار گذرانید. وی، از سال ۱۷۸۵ تا ۱۷۸۹ در نزدیکی زادگاهش، شغل کمیسر املاک اشراف و کشیش‌ها را به دست آورد که وظیفه‌اش کمک به جمع‌آوری سهم اربابی مالکین از رعیت‌ها بود. در این شغل مورد بیزاری زحمتکشان، خود او از کشیش‌ها و اشراف فئودال تنفر داشت. وی در این شغل، از ۲۵ تا ۲۹ سالگی به رفاه و آسایش گذرانید و مجال یافت تا به گونه‌ای رسمی، به آموختن ادبیات و فلسفه و مسائل اجتماعی بپردازد. گویا، بابف ایده‌های آتئیستی و ماتریالیستی را از نوشته‌های هلوئیوس (۱۷۷۱-۱۷۱۵) الهام گرفت. با برخوردارگی از اندیشه‌های روشنگری در فرانسه‌ی انقلابی، به بیان خود وی، «خورشید انقلاب» به‌روی حقایق مام وطن (سیستم فئودالی) گشوده شد. بابوف، در سال ۱۷۸۹ اولین بخش از دفترتی را از زبان مردم روستای رُوی (Roye) نوشت که از شاه، لغو حقوق فئودالی را درخواست می‌کرد و به همین سبب بازداشت، اما به‌طور مشروط آزاد گردید.

در اکتبر ۱۷۸۹ از پاریس به «روی» بازگشت، روزنامه‌ی سیاسی-خبری را سازمان داد که تا ۴۰ شماره‌ی آن منتشر گردید، که در آن، دریافت مالیات تصاعدی بر ثروت و درآمد را تبلیغ، و سیستم رأی‌گیری نابرابر که برای انتخابات پارلمان در سال ۱۷۹۱ طرح‌ریزی شده بود را محکوم می‌کرد. این برهه، در ۱۹ مه ۱۷۹۰ به بازداشت او انجامید، اما به زودی با برگزاری جشن ۱۴ جولای به مناسبت برقراری سلطنت مشروطه و در پی درخواست سراسری و نیز فشار ژان پل مارا (Jean-Paul Marat) [روزنامه‌نگار و انقلابی و ژاکوبینیست مشهور انقلاب فرانسه که در ۱۳ ژوئیه ۱۷۹۳ حمام خانه‌اش به‌دست زنی که اعضاء ژاکوبن‌ها بود، به‌قتل رسید] از زندان آزاد شد. بابوف، در نوامبر همان سال، به‌عضویت در شهرداری «روی» انتخاب شد؛ اما به زودی پس از انتخاب برکنار گردید.

از فرانسوا نوئل بابوف (François Noel Babeuf)، شناخته شده به «گراکوس بابوف» (Gracchus)، باید به نیکی یاد کرد. بابوف، در ۲۳ نوامبر ۱۷۶۰ در شهر سن نیکلاس (در شمال فرانسه) زاده شد. پدر بابوف - کلود بابوف (Claude Babeuf) - در سال ۱۷۳۸ افسر ارتش فرانسه و امپراتوری لویی بود، اما به ارتش اتریش پیوست و به خدمت امپراتور ماریا ترزا (Maria Theresa) [دختر شارل ششم شاه اتریش، که جانشین پدر شد] درآمد. کلود بابوف، با اعلام عفو عمومی در سال ۱۷۵۵ به فرانسه بازگشت؛ و به حکومت سرسپاری نکرد و به زودی به گرداب تنگدستی افتاد و برای گذران زندگی، کارگر روزمزد شد و به کارهای گوناگون پرداخت. همین شرایط، در زندگی و پالایش بعدی بابوف زمینه‌ساز بود.

از دیدگاه تاریخ اندیشه سیاسی، بابوف آرمانخواهی سوسیالیست اتوپیایی در نظر و عمل است. او پیش‌تاز مبارزه برای سوسیالیسم، یعنی رفع مالکیت خصوصی، رفع استثمار، و برقراری برابری است. او یک پیشاهنگ و آغازگر است و از همین روی، در بیان و پراتیک سیاسی با گام‌های آغازین، پای در راه مبارزه علیه نابرابری می‌گذارد. بابف، در انقلاب بورژوازی فرانسه، رادیکال‌ترین رهبر ژاکوبینیست‌ها و نماینده و سخنگوی خرده بورژوازی فرودست و تهی‌دستان است. او، در نوجوانی در تنگدستی زیست و در سن پانزده سالگی که به شغل ساده‌ای دست یافت، آموزشگاهی جز خانه نداشت و آموزگاری جز پدر که زبان لاتین و مبانی ریاضیات و زبان آلمانی را به وی آموخت. در ۱۳ نوامبر ۱۷۸۲ بابوف در سن ۲۲ سالگی با یکی از خدمت‌کاران یکی از زنان اشراف ازدواج کرد. همسرش از پدر و مادر تنگدستی بود که او را «زنی از طبیعت» می‌نامید.

بابوف، در سال ۱۷۸۰ پدر را از دست داد، می‌بایست، مسئولیت همسر و دو فرزند خود، مسئولیت مادر و خواهرها و بردارهایش را نیز برای مدت ۱۶ سال به دوش می‌گرفت. بابوف تا

قحطی و مرگ» تشکیل شده است. پریشانی و تنگدستی گسترده‌ای در جامعه جاری بود. بحران بی ارزشی پول و هزینه‌های جنگ و تنش‌ها و مبارزه طبقاتی، جامعه را فراگرفته بود. لایه‌های پایینی و کارگران، به بابوف و اندیشه‌های او روی آور شده بودند. روزنامه‌ی «تریون مردم» و تراکت‌ها و پوستره‌های بابوفیسم، الهام‌بخش تنگدستان بود: «طبیعت به هر انسانی حق برخورداری از مالکیت برابر را داده است»؛ و بازگشت به قانون اساسی ۱۸۹۳ و سروده‌ی بابوف [«مرگ برگرستگی، مرگ بر سرما»]، تبدیل به سرودهایی شده بود که سربازخانه و جبهه‌ها را نیز در بر می‌گرفت. گزارش شده بود که سربازان ناراضی ارتش فرانسه در کمپ گرونل (Grenelle) آماده‌ی پیوستن به قیام بر علیه حکومت دیرکتورها هستند. رژیم دیرکتورها از ۲ نوامبر ۱۷۹۵

میلادی تا ۱۰ نوامبر ۱۷۹۹ قدرت را در دست داشت. در این «دولت» پنج گرداننده (دیرکتور) قدرت را میان خویش بخش کرده بودند. این رژیم، واپسین مرحله از انقلاب فرانسه بود. پس از این برهه بود که کنسول‌ها روی کار آمدند و پس از آن فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت، به سوی امپراتوری یکم کشانیده شد.



میلادی تا ۱۰ نوامبر ۱۷۹۹ قدرت را در دست داشت. در این «دولت» پنج گرداننده (دیرکتور) قدرت را میان خویش بخش کرده بودند. این رژیم، واپسین مرحله از انقلاب فرانسه بود. پس از این برهه بود که کنسول‌ها روی کار آمدند و پس از آن فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت، به سوی امپراتوری یکم کشانیده شد.

در ۱۱ ماه مه ۱۷۹۶ به رهبری ژاکوبین‌ها و سوسیالیست‌ها طرح‌ریزی شده بود، پخش شد. بابوف با نام مستعار «تیسو» روز دهم مه دستگیر شد؛ بسیاری از هم‌زمان او به دستور لازار کارنو (Lazare Carnot) [ریاضی‌دان، بنیان‌گذار «ارتش انقلابی فرانسه»، از موافقان اعدام لویی ۱۶، یکی از اعضای کنوانسیون ملی و نیز یکی از ۵ عضو دیرکتور در سال ۱۷۹۵ که سپس به دلیل اختلاف نظر کناره‌گیری کرد] دستگیر و به‌اداره‌ی پلیس آورده شدند: افرادی مانند آگوستین آلکساندر دارته (Augustin Alexandre Darthé)، ژان باپتیست رابرت لاند (Jean-Baptiste Robert Lindet)، فیلیپ بوناروتی (Philippe Buonarroti)، ژان پی‌یر آندره امار (Jean-Pierre-André Amar)، مارک گیوم الکسیس وادی‌یر (Marc-Guillaume Alexis Vadier) و ژان باپتیست دورو (Jean-Baptiste Drouet) در میان دستگیرشدگان بودند. همه‌ی این افراد از مبارزین با سابقه، دارای اعتبار و مسئول در انقلاب

تشریفاتی بورژوازی در تأثر «دی‌برژو» سوزانده شد. بحران اقتصادی و سیاسی و جنبش علیه طبقات استثمارگر و شرایط حاکم، هم بابوف را ماندگار ساخت و هم بابوفیسم را به یک اندیشه انقلابی در زمان خود، زمینه ساز بودند. در آن شرایط، بابوف حلقه‌ی کوچکی از هواداران را که به نام «جامعه‌ی برابر» شناخته می‌شدند، سازماندهی کرد و اعضا این کلوب، با بقایای کلوب ژاکوبین‌ها که در «پانتئون» با آنها دیدار می‌کردند، متحد شدند. در نوامبر ۱۷۹۵ پلیس گزارش داد که بابوف «شورش و قانون اساسی ۱۷۹۳» را آشکارا ترویج می‌کند. آن‌ها هم‌چنین زیر تأثیر سیلوان مارشال (Sylvain Maréchal) [شاعر، مقاله‌نویس، فعال سیاسی و سوسیالیست-توپیک] قرار داشتند که نویسنده‌ی «مانیفست برابری» بود و از بابوف نیز پشتیبانی می‌کرد.

با گسترش و ژرفایابی بحران اقتصادی-سیاسی، نفوذ بابوف نیز گسترش می‌یافت. پس از این‌که کلوب پانتئون به دست ناپلئون بناپارت [که در سال ۱۷۹۹ یعنی ۴ سال بعد، با کودتا خود را امپراتور اعلام کرد] بسته شد، فعالیت‌های تهاجمی بابوف نیز دوچندان گردید. در ماه‌های وانتوز و ژرمینال (اواخر زمستان تا اوائل بهار) بابوف با نام مستعار «خانه‌ی سرباز» روزنامه‌ی جدیدی به نام «دیده‌بان مردم» یا «دفاع از ۲۵ میلیون ستمدیده» منتشر کرد که به صورت پنهانی در خیابان‌های پاریس، فروخته می‌شد. از سوی دیگر، انتشار شماره‌ی ۴۰ روزنامه‌ی «تریون مردم»، نیز شور آفرین بود. بابوف در این شماره مجریان قتل‌عام سپتامبر [شورش توده‌ی خلق، در دوم سپتامبر ۱۷۹۲ که از جمله به‌قتل‌عام ۱۲۰۰ زندانی مخالف انقلاب منجر گردید] را به‌عنوان «سرچشمه‌ی شایستگی کشور» ستود، و اعلام داشت که «دوم سپتامبر» کامل‌تری برای نابودی حکومت کنونی لازم است که از «زالوافتان، ستمگران، جلاان، مجرمین جنایت‌کار و شارلاتان‌های مروج

در پاریس روزنامه‌ای به نام «آزادی رسانه‌ای» را سازمان داد که به زودی به «تریون مردم» تغییر نام داد. نام روزنامه [تریون مردم] و گزینش نام «گراکوس» برای خود، بزرگداشتی بود که بابوف، برای گراکوس، خطیب و رفرمیست رومی اواخر سده‌ی دوم پیش از میلاد، در اندیشه داشت. گراکوس رومی نیز در دو سده پیش از میلاد، در نظر داشت که زمین‌های بزرگ - مالکان را بین تهی‌دستان آزاد و غیربرده تقسیم شود. با کودتا علیه ژاکوبینیست‌ها، که بورژوازی نام «حکومت ترور» بر آن نهاده و در واقع، دوران وحشت و ترور علیه ارتجاع بود و با اعدام روبسیپیر و یارانش پایان یافت و از ۲۸ جولای ۱۷۹۴ که ترور سفید آغاز شد، بابوف (که اینک خود را گراکوس بابوف می‌نامید) در چهره‌ی یک انقلابی با گرایش سوسیالیستی جلوه یافت. و نوشت: «من به‌ویژه با جنبه‌ی ترور سیستم آن‌ها مخالفم»، اما از سیاستمدارانی که شکست خورده و اعدام شده بودند، دفاع می‌کرد. بابوف هم‌زمان، ارتجاع ترمیدوری به قدرت رسیده را محکوم می‌کرد، با نگرش برابر خواهانه سوسیالیستی نوزاد، و نیز از ورود زنان به کلوب‌های سیاسی و فلسفی و فرهنگی و هنری که در آن برهه، نقش احزاب را داشتند، دفاع می‌کرد.

این گرایش سیاسی به‌زندانی شدن شماری از همراهان بابوف و ژاکوبینیست‌ها در «آرا» در ماه اکتبر انجامید. بابوف در زندان در پی آشنایی و همبندی با برخی از زندانیان سیاسی رادیکال که به‌ویژه فیلیپ بوناروتی (Philippe Buonarroti)، سیمون دوپله (Simon Duplay) و لبوا (Lebois) [در آغاز ادیتور روزنامه‌ی «برابری» و سپس ویرایشگر روزنامه‌ی «دوست مردم» بود که به‌سبب و فرهنگ ژان پل مارا منتشر می‌گردید] در میان آنان بودند، به یک انقلابی رادیکال بالنده شد. بابوف، هنگام آزادی از زندان، به یک پیشتاز شناخته شده‌ی تداوم انقلاب به سود دگرگونی‌های اجتماعی، که به ویژه در شماره‌ی ۳۳ «تریون مردم» بازتاب یافت، پدیدار شد. او و همراهانش به این پندار بود که با احیای قانون اساسی ۱۷۹۳ قدرت به‌دست «مردم» سپرده می‌شود و بنیادهای برابری در همه‌ی زمینه‌های زندگی فراهم می‌شود. برخلاف این خیال، حتی قانون اساسی که حق رأی برای همه‌ی مردان از راه رفتارندوم به رسمیت می‌شناخت، جاری نشد. در فوریه ۱۷۹۵ بابوف دوباره دستگیر شد، و روزنامه‌ی «تریون مردم» توسط لباس شخصی‌های اوباش که برای سرکوب جنبش تهی‌دستان و ژاکوبینیسم بسیج شده بودند با

به مناسبت سالگرد قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

## جامعه ایران تشنه انقلابی دیگر است!



حالی که نیروهای چپ در داخل کشور با حداقل امکانات، نسخه‌های پلی کپی شده اعلامیه‌های خود را در مقیاس محدودی توزیع می‌کردند، هر شب بخش فارسی رادیو "بی.بی.سی" فرمان‌های خمینی را در سرتاسر ایران جار می‌زد.

با سقوط شاه، هدف خمینی تحقق یافته بود، پس می‌بایست شعله‌های انقلاب خاموش می‌گردید. اما تحقق این هدف نیز ابزارهای ویژه خود را می‌خواست. خمینی استراتژی خود را برای خاموش ساختن شعله‌های انقلاب گام به گام به اجرا در آورد. عوامفریبی‌های خمینی و پرده پوشی نیت واقعی‌اش از افکار عمومی جامعه، به او فرصت داد تا خود را برای سرکوب قطعی و نهایی انقلاب آماده سازد. ایجاد غلیان‌های کاذب به منظور تهییج افکار توده‌ها که نمونه برجسته آن اشغال سفارت آمریکا در تهران و ماجرای گروگانگیری ۴۴۴ روزه دیپلمات‌های آن و سردادن شعارهای ضدآمریکایی که به قصد آماده‌سازی مقدمات سرکوب خونین مبارزان راستین ضدامپریالیست طراحی گردیده بود، نمایش "مستضعف پناهی" و ساده زیستی شخصی، ایجاد توهم در زمینه توزیع عادلانه ثروت در میان توده‌های محروم، رفتن به استقبال جنگ با عراق برای حفظ جامعه در حالت بسیج و در تب و تاب دائمی، حمله به دانشگاه‌ها و به تعطیلی کشاندن آنها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"، نمونه‌هایی از عوامفریبی‌های خمینی را با هدف استراتژیک خاموش کردن شعله‌های انقلاب نشان می‌دهد. بدین ترتیب ضد انقلاب اسلامی، فرصت یافت تا ضربات پیاپی خود را بر پیکر انقلاب نوپای ایران فرود آورد و سرانجام در سال‌های نخست دهه شصت با کمک وحشیانه‌ترین و گسترده‌ترین سرکوب، آن را به شکست کامل بکشاند، تا به مدت ۳۸ سال بتواند ۲۲ بهمن، سالگرد این روز پر شکوه را ریاکارانه

در سال ۱۳۵۷ توده‌های مردم در ایران با امید به کسب آزادی و برخورداری از یک زندگی بهتر و انسانی علیه رژیم شاه به پاخاستند و امواج انقلاب در طول یک سال سرتاسر ایران را فرا گرفت. در طول ماه‌های پائیز همان سال بود که ناتوانی رژیم شاه در کنترل اوضاع برای دولت آمریکا و هم پیمانان آن عیان گردیده بود. آنها پس از بررسی‌های فراوان و مطالعه گزارش‌های روزمره سفرای آمریکا و انگلستان در تهران که اوضاع را از نزدیک زیر نظر داشتند، به این نتیجه رسیدند که پشتیبانی از شاه دیگر سودی در بر نخواهد داشت و ممکن است اوضاع را به نقطه غیرقابل برگشتی سوق دهد و ایران چون افغانستان، به دامن اتحاد شوروی فرو غلتد.

دولت آمریکا و متحدین غربی‌اش به توانایی ملی‌گرایان لیبرال که در اپوزیسیون رژیم شاه جای داشتند، برای کنترل اوضاع اعتمادی نداشتند. قدرت‌های بزرگ غربی به یک سنگربندی جدید در مقابل خطر خارج شدن ایران از حوزه کمربند امنیتی، که پیش از این به دور اتحاد شوروی ایجاد کرده بودند، نیاز داشتند. دولت آمریکا از مدت‌ها قبل در موجودیت مادی و در آراء و اندیشه‌های جریان اسلامی اپوزیسیون شاه، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مناسبی برای تبدیل آن به یک دژ ضدکمونیستی مشاهده می‌نمود. هدف آمریکا و دیگر دولت‌های غربی قبل از هر چیز کنترل انقلاب ایران از طریق جریان اسلامی بود. برای تحقق این هدف می‌بایست خمینی به عنوان آلترناتیو رژیم شاه به افکار عمومی مردم خورنده شود. خمینی که ابتدا قرار بود بعد از تبعید از عراق در کویت و یا در سوریه مستقر شود، به توصیه مشاورانش تغییر مسیر داد و روانه پاریس گردید. پس از استقرار خمینی در "نوفل لوشاتو"، تمام دستگاه‌های تبلیغی غرب به ویژه سرویس‌های فارسی زبان آنها بر روی او متمرکز گردیدند. در

فرانسه و جمهوری خواه بودند.

محاکمه‌ی بابوف و همراهان، در برابر دیوان عالی عدالت بورژوازی در واندوم (واقع در مرکز فرانسه) برگزار شد. به‌هنگام انتقال زندانیان از پاریس، در روزهای ۲۷ آگوست ۱۷۹۷، تلاش نه چندان قاطعی برای برپایی شورش و آزادی زندانیان سیاسی صورت گرفت؛ اما به‌سادگی سرکوب شد. تلاش ششصدتن از ژاکوبین‌ها در هفتم سپتامبر ۱۷۹۶ برای برانگیختن سربازان کمپ گرونل کاری از پیش نبرد. محاکمه‌ی بابوف و دیگر همراهانش در ۲۰ فوریه ۱۷۹۷ آغاز شد و به‌مدت دو ماه ادامه داشت. تلاش دولتیان بر آن بود تا بابوف را به‌عنوان رهبر توطئه نشان دهد؛ و سازش ناپذیری بابوف نیز سندی بود در دست آنها. سرانجام در ۲۶ ماه مه ۱۷۹۷ بابوف و دارته به‌مرگ محکوم شدند؛ بعضی از زندانیان - از جمله بونارتی تبعید و برخی، همانند «وادی‌یر» و همراهانش تیرئه شدند و «دورُو» از مرگ گریخت. بابوف و «دارته» یک روز پس از محکومیت در ۲۷ ماه مه ۱۷۹۷ بدون درخواست فرجام، به‌گیوتین سپرده شدند.

بابوف، به‌سان نخستین کسی که درست در روزهای به قدرت رسیدن سرمایه‌داران در فرانسه، فریاد سرنگونی آنان را به بیان‌نامه خویش آورد، در آن شرایط، از سوسیالیسم و برابری سخن گفت و در راه پیروزی آرمان‌رهایی ستمبران، مبارزه کرد. جنبش کارگری در سال ۱۸۴۸ و تلاش‌های بلانکی و یارانش و کموناردها در پاریس سال ۱۸۷۱، اندیشه برابری خواهانه بابوف و هم‌زمان، در تکاملی طبقاتی پی گرفتند و به‌آزمون گذاردند. فلسفه انقلاب کارگری و سوسیالیسم، از این مسیر خونبار، در تئوری کمونیستی مارکس و انگلس در ماینفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ به تکامل رسید.



## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له در مورد مرگ نا بهنگام رفیق هیمن قربانیان

بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم که با تأسف فراوان روزشنبه نهم بهمن ماه رفیق هیمن قربانیان یکی از

پیشمرگان صفوف کومه له و عضو حزب کمونیست ایران در رویدادی ناگوار جان باخت. او در شرایطی غیرقابل انتظار در محل مسکونی خود در "زرگويز" به زندگی خود پایان داد.

هیمن در پائیز ۱۳۶۶ در محله حاجی آباد سنندج در یک خانواده زحمتکش دیده به جهان گشود و از نوجوانی به همراه سایر افراد خانواده به کارسخت در معادن سنگ مشغول شد و از همان ایام با اختلاف طبقاتی بین دارا و ندار آشنا شد.

هیمن، این جوان متین و مهربان، بعدها در نتیجه سالها رنج و کار در معادن سنگ و حرفه سنگ کاری در نمای ساختمان، تجارب زیادی کسب کرد و در میان رفقا و دوستانش استاد هیمن لقب گرفت.

استاد هیمن این جوان پرشور که در فعالیت های کوهنوردی و ورزش با افکار مترقی و آرمان سوسیالیستی آشنا شده بود، در اوائل سال ۱۳۹۴ به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست و در پائیز ۱۳۹۵ به عضویت حزب کمونیست ایران در آمد.

ما ضمن ابراز تأسف عمیق خود از این رویداد ناگوار، همدردی و تسلیت خود را به خانواده و بستگان وی و همه رفقای صفوف کومه له ابراز می‌داریم

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۹ بهمن ۱۳۹۵

به نام خود مصادره کند.

جمهوری اسلامی که در طول نزدیک به چهار دهه حاکمیت ارتجاعی و جنایتکارانه اش همواره کوشیده است تاریخ جانفشانی های انقلابیون دوران قیام ۵۷ را به نام خود جعل کند. این رژیم از همه امکاناتی که در انحصار داشته است بهره برده تا در ذهن جوانان زیر سی سال این دوره، چنین القا کند که گویا کارگزاران این رژیم و امامشان، وارثان حقیقی قیام و انقلاب مردم هستند. اما ۳۸ سال زندگی تحت حاکمیت رژیم اسلامی کارگران و اکثریت مردم این کشور را آنچنان آبدیده کرده است، که دیگر کسی گوشش به تبلیغات پوچی از این دست بدهکار نیست. جامعه ایران برای رهایی از چنگال رژیم اسلامی امروز تشنه قیامی دیگر است. قیامی با اهدافی روشن که در گام اول دیکتاتوری اسلامی حاکم را با همه قدرت نظامی و امنیتی و دولتش در هم بشکند و آرزوهای تحقق نیافته قیام بهمن ۱۳۵۷ را پی بگیرد.

امروز مردم ایران می‌دانند که چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند. مردم آزادی و برابری و حرمت انسانی می‌خواهند. این مردم از فقر، گرسنگی، شلاق، زندان، اعدام، سنگسار، خرافه مذهبی و آخوند و پاسدار و بسیجی بیزار و متنفرند. این مردم نمی‌خواهند در مملکتی با این همه ثروت، زیر خط فقر زندگی کنند. بیش از این تحمل بی‌سرنوشتی را ندارند و نمی‌خواهند شب های سرد زمستان را کنج دیواری و درون کارتن خیس شده ای به روز آورند. نمی‌خواهند کودکان شان در خیابان ها و سر چهار راه ها شیشه اتومبیل ها را پاک کنند و بساط واکس زنی پهن کنند. نمی‌خواهند دختران کم سال شان در خیابان ها ول بگردند و تن شان را به حراج بگذارند. نمی‌خواهند جوانان شان کنج خرابه ها و کنار خیابان ها خمار و میجاله شده خفت ببینند. نمی‌خواهند زندان ها مملو از جوانانی باشد که برای آزادی و برابری و علیه دیکتاتوری و خفقان فریاد زده اند. این مردم نمی‌خواهند هیچ نشانه ای از آپارتاید جنسیتی ببینند و انسان ها بر حسب جنسیت شان تفکیک و درجه بندی شوند. نمی‌خواهند خبر به دار آویختن کسی را به جرم ابراز عقیده، باور مذهبی، عشق ورزشیدن و یا هر دلیل دیگری بشنوند. این مردم دیگر نمی‌خواهند دین و مذهب و آئین، نرم زندگی شان را رقم بزنند، موهومات و خرافه های مذهبی بر اذهان فرزندان شان سنگینی کند، قوانین و احکام قضایی از دین و شریعت برگرفته شوند.

جامعه ایران پس از تحمل ۳۸ سال رنج و آزار و محرومیت و استثمار، اکنون تشنه انقلابی دیگر است. انقلابی که اینبار دیگر مهار شدنی نباشد. خشم فرو خورده ای که هر دم از گوشه ای زبانه می‌کشد، نشانه های تحول تاریخ سازی است که در راه است. تحولی که میتواند گره کور کنونی همه خاورمیانه را بگشاید. انقلابی که مبشر آزادی این جوامع از استثمار، ستمگری و بیعدالتی باشد. انقلابی که طبقه کارگر در راس آن قرار گیرد و همه خس و خاشاک این جامعه را از صحنه زندگی این مردم پاک کند.

در سالگرد قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یاد همه جانبختگانی را که با شجاعت در مقابل نیروهای سرکوبگر شاه سینه سپر کردند و با جانبازی خود رژیم پادشاهی را به زباله دان تاریخ سپردند و یاد همه انقلابیونی را که در راه دفاع از دستاوردهای قیام بهمن جان باختند را گرامی می‌داریم. به انسانهای آزاده و وارسته ای درود می‌فرستیم که در صحنه های مختلف مبارزه با رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی جانباختند.

سخن روز تلویزیون حزب کمونیست ایران

۱۱-۲۱-۱۳۹۵ | ۰۲-۰۹-۲۰۱۷

## کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستان  
حزب کمونیست ایران و کومه له!  
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایمان را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

ستون آخر:

## موشک پرانی و کودکان ۵ ساله

گروه جنگ‌ابزار سازی و موشکی «همت» را نشانه گرفته است. آزمایش موشک میان برد «خرمشهر» که قابلیت پرتاب تا ۶۰۰ مایل را دارد و برنامه ریزی برای موشک پرانی‌های بیشتر، از جمله موارد نقض قطعنامه ۲۲۳۱ است. این قطعنامه از ایران خواسته هیچ فعالیتی در ارتباط با موشک‌های بالستیک نداشته باشد و این خود نیز در بر گیرنده‌ی استفاده از تکنولوژی موشک‌های بالستیک نیز هست. ایران تعهد را در متن قطعنامه به دلخواه خود برداشت می‌کند. حکومت اسلامی پنهان می‌کند که مهمترین بخش قطعنامه، جلوگیری از رساندن سلاح به حزب الله، حوثی‌ها در یمن و دیگر کشورهاست.

آزمایش موشک‌ها، در روزهای سفر هیئت نظامی امنیتی روسیه به ایران، ادامه همان سیاست‌های بحران‌آفرینی و تحریکات باند پروروس و با برخورداری از پشتیبانی و سیاست کرملین صورت می‌گیرد. این پرواکسیون آشکار، یعنی تحریکات و تهدید عربستان و اسرائیل و برخی کشورهای منطقه از سوی این باند، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت جدید آمریکا را نیرو می‌بخشد. سیاست رهبری ترامپ، به جای دیالوگ به شیوه دمکرات‌ها و اوباما، شیوه‌ی تهدید و مهار حکومت اسلامی است و نه تغییر رژیم. سپاه با چراغ سبز دولت پوتین، موشک پرانی و ۵ کیلو اورانیوم با غلظت ۲۰ درصدی را وارد می‌کند. تحویل غلنی اورانیوم غنی شده از روسیه به حکومت اسلامی، هرچند بنابه توافق برجام، اقدامی ممنوعه نیست، اما به آشکارا تحریک آمیز است. خامنه‌ای در پی تهدید ترامپ بالحنی عقب نشینی سخن گفت و پاسخ به آمریکا را به راه پیمایی ۲۲ بهمن واگذار کرد. معاون فرمانده سپاه، سرپاسدار سلامی در پی سخنان خامنه‌ای بود که گفت «حوادث اخیر نشان داد کودکان ۵ ساله ما ژنرال‌های ۵ ستاره هستند.» و با یک فرمان نظامی از همه خواست تا کودکان ۵ ساله خود را به فرمان رهبر به کارزار ۲۲ بهمن آورند. حکومت اسلامی، به راستی روزهای تیره‌ای در پیش روی دارد.

جهان امروز

با سلطه‌ی سران سپاه و چنگ افکنی بر دولت و قدرت سیاسی در انتخابات آینده، و تبدیل ایران به پایگاه اصلی روسیه و چین، تنش در منطقه و تناقض‌های دو بلوک بر سر سهم درخاورمیانه بزرگ و آسیای میانه و آفریقا، شدت بیشتری خواهد یافت. با برآمد سیاست جدید ترامپ، حکومت اسلامی، بهانه می‌یابد تا ناتوانی در درون را با تهاجم به بیرون لاپوشانی کند و همانند پیش، بحران‌های اقتصادی و سیاسی خویش را به ویژه بر دوش طبقه کارگر و فرودستان جامعه و لایه‌های آسیب پذیر اجتماعی فرود آورد و بیش از پیش به سیاست‌های میلیتاریستی خویش بیفزاید، به سرکوب و خفقان، شدت بیشتری دهد، فلاکت آفریند، بیکاری و بی‌نانی و بی‌سرنواهی را گسترش و ژرفایی هولناکتر دهد، به امپریالیست‌های چین و روس دستی گشاده‌تر برای غارت و استثمار و ایجاد پایگاه و اشغالگری ببخشاید تا در حاشیه‌ی امن به حکومت بنشیند.

همکاری‌های موشکی ایران و کره شمالی از سال ۱۹۸۰ و تولید و مونتاژ و خرید و انبار موشک‌های فراراه‌ای و بالستیک از کره شمال و روسیه و چین، یکی از کانون‌های مورد اختلاف و تنش‌زای بلوک‌های سرمایه‌داری جهانی است. وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرده است که در سال ۲۰۱۶ نیز همانند سال‌های گذشته تکنسین‌های موشکی ایرانی از گروه صنعتی «شهید همت» به کره شمالی سفر کرده‌اند تا بر روی ۸۰ تن تقویت کننده راکت در این کشور به کار بپردازند. این همکاری و تنش‌های میلیتاریستی و تنش‌زای «کیم جونگ اون» و آزمایش‌های پی در پی موشکی و هسته‌ای کره و ایران، و پیشروی نظامی و سیاسی چین به ویژه در دریا و فضا، چماق تحریم‌های دوباره برای بلوک جهانی و غرب سرمایه‌ علیه ایران و کره شمالی، بیش از پیش ضروری گردیده است. گزارش شده است که گروه صنعتی «شهید همت» در گذشته برای به دست آوردن قطعات موشک آلمانی نیز تلاش ورزیده است. از همین روی، این همان موضوعی است که تحریم‌های موشکی ایران و قانون تحریم‌های غیر هسته‌ای سال ۲۰۱۷ در برگیرنده ۲۵ شرکت زیر کنترل

## آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

نماینده‌گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981



## گرامیداشت روز کومه له در خارج کشور:

سوئد: یوتوری ۴ فوریه  
فنلاند: ۱۱ فوریه  
دانمارک: ۱۱ فوریه  
سوئد: استکهلم ۱۸ فوریه  
کانادا: ۱۸ فوریه  
هلند: ۱۸ فوریه  
نروژ: ۱۸ فوریه  
آلمان: ۱۸ فوریه

اطلاعات بیشتر در سایت کومه له